BIBLIOTHECA INDICA;

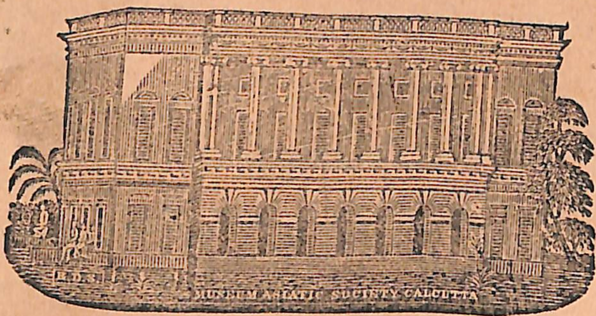
A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES NO, 151.



THE MUNTAKHAB AL-LUBÁB OF KHÁFÍ KHÁN.

EDITED BY

MAULAVÍ KABÍR AL-DÍN AHMAD.

PART I.

FASCICULUS IV.

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

CALCUTTA:

1868.

بود بعد رسیدن مقابل حمید خان حبشي که یکي از نوکران عمدهٔ
نظام الملکي بود و زني داشت مکاره که بعاشقي بعقد درآورده
در استرضاي او بمرتبهٔ مي کوشید که کار او بدیوسي کشید - و آن
فاجره بانظام الملک بمرتبه رشتهٔ الفت را استحکام داده بود که
بیرون شوهر او و اندرون خود صاحب اختیار گردید - و باقي ذکر
رشادت او بزبان خامه خواهد داد - آن ملعونه باخان جهان برفاقت
شوهر ساخته در ارسال هدایا وتحف و نامه و پیام مودت التیام چنان
بنای دوستي و پدر خواندگي قائم نمود که از اثر افسانه و افسون
بازار رزم و فوج کشي به بزم ویکجهتي تبدیل یافت - و چهار پنج لک
هون و دو سه لک روپیه جواهر بخان جهان داده ملک از دست
رفتهٔ نظام الملکی که بعد از کشته شدن چندین هزار آدم و خرچ کرورها
بتصرف عرش آشیاني وجنت مکاني آمده بود خرید - وآن افغان نمک
حرام نظر برفساد ایام طمع نموده فروخت - و عوض محصول یک دو محال
محنت چندین سال دو پادشاه و دو سه شاهزاده هاے نامدار و
امرای ذوالاقتدار و کرورها که در تسخیر آن دیار صرف گشته بود
رایگان از دست داد - همه حکام حکم خان جهان را در سپردن ملک
بفرستادهای نظام الملک قبول نمودند و اطاعت ورزیدند الا خنجر
خان قلعه‌دار احمد نگر حکم و نوشتهٔ خان جهان را رد نموده جواب
داد که بدون حکم پادشاه کلید قلعه بسر من وابسته است اما پرگنات
تعلقهٔ مال محال نواح احمدنگر بتصرف منصوبان نظام الملک
در آمده - گویند آن مکاره تباه کارچون زنهای مردم عمده را که بحسن
صورت و زشتي سیرت شهرت داشتند براي تسخیر دل نظام الملک

نگاران بعرض رسید - بعد داخل شدن لاهور خلعت صوبه‌داري لاهور بآصف خان و وزارت بدستور سابق بخواجه ابو الحسن عنایت فرمودند - و افضل خان را خانسامان مقرر نمودند - و میر جمله را بخدمت میر بخشي سرافرازی بخشیدند درین ضمن بعرض رسید که مهابت خان از طرف شرقي متوجه جنوبي گشته تا از کجا سر بر آرد - چون خبر رساندند که بیست لک روپیه از محصول جاگیر مع فیلان و دیگر اموال مهابت خان از طرف بنگالا مي آید نزدیک دهلي رسیده صفدر خان را با دیگر جمعي از امرا و هزار احدی برای آوردن زر مذکور تعیین فرمودند - درمنزل شاه آباد مردم پادشاهي بخزانه رسیدند - مردم مهابت خان خزانه را بشاه آباد در آوردند - و بجنگ استقبال نمودند - صفدر خان سرای را سوخته جمعی را کشته و زخمي ساخته خزانه را بدست آورده روانهٔ حضور نمود بعد عرض صفدر خان را با همان فوج و جمعي دیگر برای تنبیه و تادیب مهابت خان مامور و تعیین فرمودند *

درین سال ملال مآل بعرض رسید که سلطان پرویز که تعاقب شاه جهان مي نمود ازین کلفت سرای فاني بدار القرار جاوداني رحلت نمود - و عرضه داشت خان خانان مشتمل بر قبول تعاقب و تنبیه مهابت خان رسید و بمعرض پذیرائي درآمد - درین ضمن عرضه داشت مهابت خان مبني بر التماس عفو تقصیرات و تعاقب نمودن شاه جهان بعرض رسید - از واقعهٔ دکهن نیز معروض گردید که یاقوت حبشي که بعد از واقعهٔ عنبر علم شهرت برافراخته بود بامنصوبان پادشاهي شرط اطاعت و دولت

خواهي بجا آورده - دریندولا از نوشتهٔ اخبار نویسان تهته ظاهر گردید که شاه جهان با چهار صد سوار طرف تهته رسیده ارادهٔ سمت ایران داشت - و شریف الملک حاکم تهته بمقابل شاه جهان بر آمده باوجود قلت جمعیت شاه جهان تاب مقاومت نیاورده هزیمت اختیار نموده بشهر در آمده محصور گردید - شاه جهان متوجه شهر و دست اندازي نگردیده بسبب شنیدن واقعهٔ پرویز و عارضهٔ بدني خود و موانع دیگر متوجه سمت دکهن گردید - درین اوان آصف خان بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار از اصل و اضافه سرافرازي یافت - از واقعهٔ دکهن بعرض رسید که فتح خان پسر عنبر بموجب اشارهٔ نظام الملک بافوج سنگین بقصد تاخت ملک خاندیس و برار روانه گردید و خان جهان لودي از تغیر سربلند رای بصوبه داری خاندیس و برار مقرر گشته بدفع شر آن پرداخته - و لشکرخان را در برهانپور نائب گذاشته دریندولا خبر رسیدن شاه جهان از راه احمد اباد بدکهن و فرود آمدن حوالي جنیر نزدیک ناسك بعرض رسید - وقت رفتن به بتهته از راه اجمیر مسافت چهار صد و پانزده کروه جریبي را در چهار ماه بهفتاد کوچ و پنجاه مقام طي نموده بود - در وقت مراجعت براه احمد آباد مسافت دو صد و شصت کروه را درچهل کوچ و ده مقام طي نموده [illegible] - و نیز ظاهر گردید که مهابت خان بقصد شهرت تعاقب خو[illegible]د را بدکهن بشاه جهان رساند - اما بعد رسیدن باظهار رسوخیت وفد[illegible] ویت و عذر مافات ایام گذشته - پرداخته و درهمین اوان معروض [illegible] گردید که خان جهان لودی به تنبیه و تادیب امرای نظام الملک [illegible] ب رفته

و جنت مکانی را از ملاحظهٔ شر آنها مامون نمودند - و درهمان گرمی و جلدی فیلبانی که همراه آن سپاه مسلح ومکمل چشم براه قابو بود خود را بالاے فیل رساند تا مهابت خان و مردم او ازین فتنه خبردار شده متوجه طرف چپ گشته خواستند در تلافی کوشند سپاه قدیم طرف راست اطراف فیل آمده باتفاق جانبازان جدید فیل پادشاه را حلقه وار فرو گرفته دست و بازو بدفع اعدا کشادند - مهابت خان برماجرای کار و تبدیل وضع روزگار خبردار گشته دانست که کار و اختیار از دست رفته و جان درپی تلافی برباد دادن شرط عقل نیست درین ضمن از غلوی عام امرای دیگر نیز در رکاب پادشاه جلو ریز حاضر آمده کمر بجان فشانی بستند - مهابت خان دران حالت ازمیان لشکر خود را کنار کشیده چنان بدر زد که سایهٔ او هم خبردار نگردید - و راجپوتیه ودیگر همرهان مهابت خان متفرق گشته فرار اختیار نمودند و بی آنکه قتال و جدال بمیان آید پادشاه گردون بارگاه از چنگ چنان دشمن قوی نجات یافتند - دران حالت جنت مکانی ازمریم زمانی برای تعین لشکر و تعاقب او مصلحت پرسیدند و نورمحل گفت زنهار بدین فکر نیفتاده اورا بگذارند هرجا خواهد رود بلکه از ربانی پادشاه مصحوب بلند خان خواص باظهار لطف و اخلاص پیغام بدان بد انجام دادند که بسیار عاقلانه و بجا گردید که خود را از شر مردم بیگم کنار کشیدید بهتر آنست که شما پیشتر از آب بگذرید - و مهابت خان از آب رهتاس گذشته فرود آمد و خیمهٔ پادشاهی در همان گل زمین میمنت قرین نصب نمود شادیانهٔ شادکامی بلند آوازه ساختند - و آخر روز افضل خان را نزد مهابت خان

فرستاده پیغام دادند که آصف خان را با ابوطالب پسر او و پسران دانیال که باختیار آن بدخصال بودند بگذارد - تقصیر ترا معاف فرمودیم - خود رابتعاقب شاه جهان رساند - مهابت خان هردو پسر دانیال را باعزاز حوالۀ افضل خان نموده درباب آصف خان عذر خواست که چون از طرف بیگم مطمئن خاطر نیستم تا گذشتن از لاهور ازسپردن آصف خان و پسر او مرا معذور دارند - جنت مکاني از جواب او بیدماغ گشتند - اما تقاضاي وقت از دست نداده باز مکرر افضل خان را فرستاده از طرف خود و بیگم قسم کلام الهي درمیان آوردند تا سه چهار منزل بآمدورفت پیام بدفع الوقت گذرانده آخر آصف خان را نزد خود طلبیده ازو نیز قسمهاي مشدده گرفته اسپ و خلعت و فیل تواضع نموده نزد پادشاه فرستاد - اما ابو طالب را چند روز دیگر تا خاطر جمعي از وسواس تعیین فوج نگاه داشت بعده او را نیز باعزاز مرخص نمود ●

اوائل ماه ابان نزدیک لاهور نزول رایات ظفراقبال واقع گردید - ازانکه شاه جهان باوجود امرپدر هردوگوهر درج سلطنت را روانۀ حضور ساخته و هر دو قلعۀ رهتاس و آسیر را موافق حکم بمردم پادشاهي چنانچه بگذارش آمد واگذاشته برای حصول مرضي پدر و نور محل خود را تا اجمیر رسانده بود آخر معلوم شد که هنوز گرد و غبار و کدورت ملال از آینۀ ضمیر بیگم بر طرف نگشته و کم توجهي پادشاه باقي ست و مادۀ فساد حضور از میان برنخاسته لهذا رفتن بخدمت پدر مصلحت ندانسته راه تهته باراده ایران و هرجا اتفاق افتد اختیار نمود - و گذشتن شاه والاقدر از اجمیر بقصد تهته از روی نوشتۀ واقعه

خاطر او مي گردید - و احتیاط احاطهٔ راجپوتان گرد دولتخانه
کم مي شد - و بیگم جا بجا به عمال و خواجه سرایان سرراه تعلقهٔ
جاگیر خود و شهریار که از کاردان و رازدان میدانست پیغام و نامه
نوشت - و بعضي را در خلوت طلبیده زباني خاطر نشان نموده
گفت که بقدر مقدور سپاه جلادت پیشه کارزار دیده انتخابي تجربه
کار بیش قرار متفرق بشهرت سه‌بندي نوکر نموده بمرور باردو بفرستند
که از همدیگر دور و اطراف پراگنده فرود آیند تا آنکه قریب دو سه
هزار سوار جرارکار آزما که همه را اشجع روزگار توان گفت بخاطرجمعي
تمام عمال محال جاگیر سرراها نوکر نموده چنانچه درزبانها شهرت
نیابد متفرق فرستادند که بفاصلهٔ دور و نزدیک در مثلهاے که نام
و نشان پیدا نگردد با لباسهاے کسیف بشهرت جماعهٔ بیکاران و
تلاش نوکري فرود آوردند - و تا فراهم آوردن آن جماعه پادشاه باشارهٔ
بیگم بي آنکه از اصل تمهید مقدمه اطلاع یابد بمهابت خان بعد
اظهار رسوخیت و فدویت او و نمک حرامي و بد خواهي دیگران
و تمهیدات دیگر در خلوت گفت که درین هنگامه بعضي واقعه
طلبان تابینان خود را برطرف ساخته اند اگر بدیدن محلهٔ امرا
پردازي بد نخواهد بود - مهابت خان قبول نموده جابجا نقیبان و
سزاولان بقید تاریخ و روز تعین نمود که امرا محله دهند - نقیبي که
براي خبر رساندن نزد متصدیان نور محل آمد و به نورجهان ظاهر
ساختند بیگم در جواب از روی درشتي پیغام داد که اگرچه مارا به
سپاه و محله چه کار و چه نسبت آنچه پادشاه بما مي دهد براى
خرچ انعام ارباب نشاط و زینت و آرایش ما و محل نشینان

ماست - معهذا معجرسه درعي من کمتر از دستار سي درعي
دیگر مردان نخواهد بود - ازین مقوله عمدا کلمات غیرت افزا که ازان
بوی ساختگي نیاید گفته فرستاد - مهابت خان از شنیدن این
جواب حرفهاے لغو بر زبان آورده زیاده تقید در محله گرفتن
نمود و بر همه توابعان و منصوبان نورجهان سزاول تعین فرمود تا
آنکه روزي که گذشتن مردم بیگم از نظر مقرر گشت قرارداد که طرف
دست راست همه مردم قدیم با لباس فاخر زرین پوش خوش
یراق با نذری که همراه محله می باشد از تحف و جنس اعلی
گرفته استاده شدند و طرف چپ نوکران یکه چین بهادر جدید با
رخت سپاهیانه و یراق درهم شکستهٔ غیر معلوم بنام امراي گم نام
دیگر استادند - و وقت شب خدیو جهان بمهابت خان باظهار اخلاص
گفته بودند که فردا محلهٔ نورجهان ست از قلقچیهاي او خود را کنار
و دور داشتن لازم و ضرور دانسته احتیاط تمام نماید - آن رموز فهم
بدسرشت نیز خیریت خود درین دانست که نسبت پروزهای
دیگر عنان کشان همراه سواري می آمد - همین که فیل سواري
پادشاه میان هردو گروه فوج نور محل رسید و نقیبان براي مجرای
سپاه طرف یمین بنام محلهٔ مردم بیگم فریاد بلند نمودند و پادشاه
و مهابت خان و همرهان او متوجه آن جماعه گردیدند و زاق و برق
لباس آنها چشمهاے حاسدان را خیره ساخت - یکبارگی جوانان
تهور نشان جانب یسار با شمشیرهاي آبدار و سنان سینه گذار و تیرهای
جگر دوز از جا جسته بچستی و چالاکی که بایست در چشم برهم
زدن کار راجپوت وفیلبانی که منصوب نمودهٔ آن بدسگال بود ساختند -

رسانده بتلافی کوشد دریں حین دیگر مردم پادشاهی جوق جوق و فوج فوج خود را بکومک احدیان و قراولان رساندند - و افاغنهٔ هنگامه جو زیاده از شمار فراهم آمده رفیق ملازمان پادشاهی گردیدند - بعضي از هواخواهان مهابت خان نظر برانکه قابوي وقت از دست رفته و منصوبه بازي برگشته جلوي اسپ مهابت خان را گرفته باظهار خیرخواهي مانع آمدند - مهابت خان نیز نیرنگ بازی روز گار و روي گرمي بازار کار زار قسم دیگر دیده از شنیدن خبرهاي موحش رنگ رو باخته صرفه در مقابل شدن ازدحام ندانسته تقاضاي وقت را از دست نداده مراجعت نمود - و خود را به پناه دولت خانهٔ پادشاهي رساند و کوتوال خان و خلیل الله خان و جمال محمد خواص را با جمعي از مردم بیگم برای دفع و منع نائرهٔ فساد تعین نمود - و روز دیگر سر دیوان ظاهر ساخت که مادهٔ فساد قاسم خان برادر خواجه ابوالحسن و بدیع الزمان خویش او بوده اند و وقت اشتعال نائرهٔ جدال مردم خود را بکومك فرستاده اند هردو را بخفت تمام سروپا برهنه از خانه طلبیده مقید ساخته خانهاي آنها بضبط و تاراج در آورد اما در تسلط او خلل پذیرفت و هرچند خواست از احدیان تلافي و تدارك آن واکشد بعمل نتوانست آورد - مگر آنکه در یك دو ماه رسالهٔ آنها را برطرف فرمودند -

درینولا از واقعهٔ دکهن بعرض رسید که عنبر صاحب اختیار نظام الملك درسن هشتاد سالگي درگذشت - شاه جهان از شنیدن واقعهٔ او وفساد مهابت خان و غلبهٔ سلطان پرویز بحضور از بي تقصیري خود و التماس عفو جرایم کرده ناکرده معروض

داشت - بعد عرض فرمودند که اگر قلعهٔ رهتاس و اسیر بمردم پادشاهي سپارد وسلطان دارا شکوه و سلطان اورنگ زیب را بحضور روانه سازد التماس او درجهٔ پذیرائی خواهد یافت - لهذا هردو شاه زادهٔ گرامي قدر را روانه حضور ساخته هردو قلعه را بملازمان پادشاهي واگذاشته خود از راه سلطان پور و ندربار روانه گشته از گذر اکبر پور عبور نموده بماندو بطریق ایلغار رسیده حقیقت معروض داشت *

اوائل شهر یوز از کابل رایت توجه طرف هندوستان بر افراشتند درین اوان بظهور پیوست که شاهجهان بعد رسیدن باجمیر راه تهته اختیار نموده *

الحال چند کلمه از تدبیر نور محل که در مطلق العنان گردیدن خدیو جهان بکار برده مي نگارد - که اولا از وقوع جنگ و فساد بموقع راجپوتان و احدیان که هرگز چنان خانه جنگي زیر گردون بوقلمون شنیده نشده بسیاري از غرور آن مخمور بادهٔ ناکامي کم شده بود دوم مزاج گوئي بدمستي که از طرف پادشاه دربارهٔ برادر و خواهر گوش زد او مي شد روز بروز غبار دل پر کینهٔ او شست وشو مي یافت و اکثر مي فرمودند که اگر صحبت ظاهري نور محل که برهم زدن ملک و جمعیت من گشته میان من و فرزند دلبند ارشد من نزاع انداخته اختیار دلم از دستم نمي بود روي شوم هردو نمي دیدم - و بعضي اوقات مي فرمودند که نور جهان در فکر استیصال تست از خود با خبر باش - ازین کلمات و تقریب که هرروز بگوش او مي کشیدند تسلي بخش

پیش و عقب حوضه که از بوی عرق انگوزه و گنده‌دهان کافران مزاج عنبر سرشت جنت مکانی منغص میگردید گاه گاه برای تبدیل و تخفیف بودن هردو بدسرشت می فرمودند - تا آنکه بیک نفر راجپوت که عقب حوضه بنشیند منجر گردید و کوچ بکوچ متوجه کابل گردیدند و بشکار و مزار بزرگان گاه‌گاهی تشریف‌می بردند و همه‌جا و همه وقت سایه وار از قدم آن ظل الله جدائی اختیار نمی نمود تا آنکه اوائل خورداد داخل حویلی کابل شدند و همراه آن بدحال بفاتحهٔ فردوس مکانی و بنی اعمام و تفرج باغات و عمارات و شکار سواری می فرمودند - درین اوان ایلچی توران با نامه و هدایای نذر محمد خان رسید و قیمت تحفه که آورده بود پنجاه هزار روپیه بعرض رسانیدند ❊

درین ضمن بمدد روح پرفتوح صاحب قرانی و تمهید نور محل عجب اختلال در استقلال مهابت خان رو داد - تفصیل این اجمال آنکه چون در همان نزدیکی ایام رسالهٔ نواحداث احدیان بتجویز نورجهان بعرصه آمده بود مردم جلادت پیشهٔ انتخابی تازه نگاه داشته ازان جمله جمعی را تعینات قراولان برای محافظت شکارگاه از دست اندازی افغانان بدسگال نموده بودند - روزی بعضی از راجپوتان ناهموار که از غرور مهابت خان احدی را وجود نمی دانستند در چراگاه شکار اسپان و جارپایان بار بردار خود سرداده بودند - احدیان و قراولان مانع آمدند - آنها ممنوع نگردیدند - گفتگو بنزاع فسادآمیز منجر گردید - یک دو احدی کشته و زخمی گردیدند و همه احدیان و قراولان اتفاق نموده بر دیوان استغاثه نمودند -

مهابت خان گفت هرکرا بشناسید و نشان دهید بسزا رسانده آید -
مستغیثان که طرفداري متصدیان درین جواب صریح ظاهر میشد
مطمئن خاطر نشدند و بهیئت مجموعی بشورش آمدند دران هنگامه
اشاره از طرف نورمحل بآن جماعه رسید باهم اتفاق ورزیده برسر
راجپوتان که نزدیک فرود آمده بودند ریختند و شور و غوغاي عظیم
برپاشد و جنگ درگرفت - هرچند که راجپوتان سپاهي نژاد قوم دیگر
رامقابل خود نمي گرفتند اما ازانکه چندان مست بادهٔ غرور گردیده
بودند که احدے را بخاطر نمی آوردند و سواي شمشیر و برچهي
حربهٔ دیگر نداشتند و میان احدیان کمانداران قدر انداز بودند و
قراولان حکم انداز که همه سوختهٔ بیداد این جماعهٔ ضلالت کیش گشته
بهانه مي طلبیدند بعد بلند گردیدن نائرهٔ قتال راجپوتان بدسگال
مغلوب گردیدند - و عجب کشاکش بمیان آمد - و ازدحام عام رفیق
و معاون فرقهٔ اسلام گردیدند تاخبر رسیدن بمهابت خان قریب
هزار راجپوت که اکثر جماعت دران مشهور و نوکران روشناس مهابت
خان بودند کشته و زخمي گردیدند - و جمعی کثیر دیگر از معاونان آنها
بجزا و سزاي اعمال رسیدند - و کار بجائي کشید که چهار صد پانصد
نفر راجپوت وقت فرار از دست احدیان و قراولان که در اطراف غار
و کنار مغاک روپوش بامید نجات شده بودند بدست افاغنهٔ هزاره
افتادند - که دست بدست مانند گوسفند در بغل گرفته بدستوري که
دارند از کوتل هندوکش گذرانیده فروختند - و از رگ پا معیوب ساخته
چوپاني فرمودند - مهابت خان بعد فراغ واقعه خبردار گشته چون
حوصله باختگان سراسیمه وار سوار شده خواست خودرا بمدد راجپوتان

فوج راجپوتیه براي محاصرهٔ بطریق ایلغار روانه ساخته بعده خود از بندوبست حضور که نور محل را بموجب خواهش پادشاه همدم و رفیق شب‌هاي الم ساخت نصف جمعیت را درخدمت جنت مکاني نگاهداشته با باقي فوج خود را بآصف خان رساند و باندک ترددي جمعي که آصف خان باعتماد آنها پناه بدانجا برده بود با مهابت خان رفیق گشتند - و آصف خان را با ابوطالب پسر او و خلیل الله پسر میر میران بدست آورده به بیحرمتي تمام پیش آمده مقید ساخته با خود بحضور آورد و در همان اوان عبدالخالق خوافي را با محمد تقي بخشي شاه جهان که در برهان پور بدست آورده باخود داشت و خواجه عبدالصمد و ملا محمد که هردو فاضل و مصاحب آصف خان وصلاح شعار بودند حوالهٔ راجپوتان نمود که بتیغ بیدریغ شهید ساختند - ازانجمله ملا محمد که از فضلا و صلحاي مشهور و حافظ قرآن بود و اگر بدر میرفت کسي را باو کاري نبود اما ازانکه اورا مظلوم از جهان رفتن و آن ظالم را شریك خون او گشتن سرنوشت بود بگمان آنکه مهابت خان را بآن مرد ملا چه کار فرار اختیار ننموده گرفتار پنجهٔ اجل گردید - گویند اول در فکر کشتن او نبود فرمود که زنجیر درپاي او اندازند و وقت زنجیر نمودن طوق و زنجیر دو بار خود بخود باوجود خوب قائم نمودن از پاي او برآمد و چون مدام آن بزرگ در تلاوت قران و خواندن اوراد مشغول بود و دران حالت نیز لبهاي او در حرکت یافت آخوند را بدعوت و دعاي سحر و افسون خواندن معاتب ساخته حکم قتل نمود - هرچند قاضي رکاب و بعضي

همدمان باظهار خوبیهاي ملا زبان آشنا نموده شفیع گشتند زیاده بغضب آمده برشهادت او اقدام نمود - زهي سختي و شقاوت قلب آن چه نویسم از حوصله و بردباري جنت مکان که با چنان مدعي بدعاقبت از راه عاقبت بیني دران ایام ملالت افزا که آخر بمدد فضل الهي سرانجام کار بخیر منجر گردید برفق و مدارا پیش آمدند و ازانکه گفته اند (مصراع) مرغ زیرک چون بدام افتد تحمل بایدش *

* بیت *

چو در طاس رخشنده افتاد مور * رهاننده را چاره باید نه زور

هرچه از کلمه و کلام بآن بد فرجام بر زبان الهام بیان جاري میگردید موافق و مصلحت مزاج گوئي او بود - و نور محل نیز بتقاضاي وقت و صلاح دولت رهنمائي مي نمود و مي گفت تا تواني زبان به شکوهٔ برادرم آشنا ساز و بگو - هرچه شد از حسد و ناتوان بیني هر دو برادر و خواهر مي دانم ترا و مرا درین باب که آنچه نبایست بعمل آمد تقصیر نبود و مهابت خان هم در برابر سلوک پادشاه بتملق و اظهار فدویت و عبودیت پیش آمده طریقهٔ خدمتگاري از دست نمیداد و آن سریر آراي هند را بر تخت بدستور مقرري نشانده خود بدستور دستوران گستاخ کاردان نزد تخت سر دیوان استاده بعد عرض مطالب و وقائع اطراف بلاد از زبان پادشاه جواب داده حکم مي نمود و احکام امنیت و اجراي حکم سلطان باطراف حکام نشین دور و نزدیک روانه مي ساخت - و پادشاه باظهار لطف حکم و تکلیف نشستن مي فرمودند و عمدا گاه اطاعت امر مینمود و گاه پاس ادب را کار مي فرمود - اما بسبب نشستن هردو راجپوت

عمیق افتاد و چند غوطه خورده بزور شناوري از آب بر آمد و ازان
تهلکه نجات یافت و از عماري صدا و فریاد واویلا بلندگردید - و خواجه
ابوالحسن که اسپ او از تیر باران رو برو در آب بیتاپي مي نمود و
دو سه زخم بدو رسیده بود بآب عمیق افتاد و اختیار عنان از دست او
رفت از زین سرنگون گردید چون دران حالت قاش زین را گرفته
بود آفت بدو نرسید و از مدد ملاح نور محل ازان گرداب بلا بر
آمده بساحل نجات رسید - و فدائي خان بتفاوت دو تیر پرتاب از
آصف خان و خواجه ابوالحسن بتردد و پامردي تمام بر آمد - و
ابو طالب پسر آصف خان و اله یار و شیر خواجه و بسیاری از جان
بازان پائین تر از فدآئي خان عبور نمودند - و فدآئي خان با جمعي
دلاوران و ملازمان پادشاهي و نوکران جلادت پیشهٔ خود مقابل
فوج خصم پرداخته چندي را بضرب شمشیر و تیر و سنان انداخته
زخمي ساخته باقي راجپوتان را از پیش رو برداشته تردد رستمانه بکار
برده جنگ کنان خود را تا خیمهٔ بادشاه رساند - فوج مهابت خان
بمقابله و مقاتله پیش آمدند و صداي دار وگیر بلند گردید - همراهان
فدائي خان دست و بازو به تیر اندازي کشادند و چپقلشها در
دفع اعدا بکار بردند - چون تیرهاي فدائي خان اندرون خیمه روبري
نشیمن پادشاه مي رسید مخلص خان خود را حائل مقابل و بلاگردان
جنت مکاني ساخته بود - دریںولا مهابت خان بعرض رساند که
جرأت و بي ادبي پاجي را مشاهده نمایند که رو بروي ولي نعمت
تیر میزند و ملاحظهٔ مآل اندیشي اصلا ندارد - بعده پادشاه مکرر پیغام
سعي جنگ نکردن بفدائي خان فرستادند و او ناشنیده انگاشته

مستانه وار میکوشید - تا آنکه عطاء الله داماد فدائي خان و سید مظفر و وزیر بیگ باجمعي شرط جان نثاري را بتقدیم رساندند و چندي زخمي گردیدند و بخود فدائي خان و اسپ او سه چهار زخم تیر رسید - و هرچند دست و پا زد که خود را باجمعي اندرون تواند رساند و کاري تواند ساخت از هجوم فوج مهابت خان که پي هم بمدد هم میرسیدند و بکومك فدائي خان احدي خود را نتوانست رساند و حکم منع جنگ پي در پي مي رسید ناچار پا از کار زار کشیده از اردو بر آمده باز بزور بازو و شناوري از آب گذشته خود را به رهتاس پنجاب که فرزندان او درانجا بودند رساند - و عیال و ناموس در تعلقهٔ زمیداران که باو محبت دیرینه داشت گذاشت و خود جریده طرف دهلي شتافت - و آصف خان که مي دانست که * اي باد صبا این همه آوردهٔ تست * انتقام ازو خواهد کشید خود را باتّک که جاگیر او بود رساند - و شیر خواجه و اله یار و بسیاري از نوکران پادشاهي نظر بر پاس آبرو هر طرفي متفرق شده راه خود گرفتند - و خواجه ابوالحسن و ارادت خان و معتمد خان مولف اقبالنامه و جمعي دیگر عهد و پیمان امان و آبرو بمهابت خان بمیان داده رجوع آورده ملاقات نمودند - اگرچه نقصان دیگر بآنها نرساند اما بعد ملاقات آنقدر هرزه و لایعني و کلمات نالائق و رکیک خفت افزا در برابر آن جماعه گفت که بدتر از کشتن و کشته شدن بود - همه را دیوس و نامرد و از زن کمتر مخاطب و معاتب ساخت - چون آصف خان خود را با قریب دوصد و پنجاه نفر مع اقربا و نوکران بقلعهٔ آتك رسانده بود اول

فدویانه شناوری کرده مقابل دولتخانه بر آمدند - وجمعي که اجل
آنها دامن گیر گردید بآب فرو رفتند - و بعضي را که صدمهٔ تلاطم
دریا بپایان برد با نیم جان بر آمده بفوج نتوانستند پیوست - از
جمله فوج قریب هفتاد نفر جلادت پیشه پیش قدمي نموده
خود را مقابل فوج مهابت خان رسانده چندي را انداخته ازان
میان بعضي کشته و زخمي گردیده باوجود بکار بردن حمله رستمانه
استقامت نتوانستند ورزید - وتا پیوستن فدائي خان برگردیدند
فدائي خان هم چون دانست که کاري پیش نمي رود - رفتن
همان بود و بر گشتن همان روز دیگر که اواخر جمادي الاخری آن
سال باشد آصف خان باتفاق همه امیران مهد علیا را بر فیل سوار
نموده و نور جهان دو ترکش ودو کمان و بندوق با فتیله روشن نزد
خود گذاشته بدلاسا و رغبت همرهان پرداخته از راه پا یابي که
تحقیق نموده بودند و بعضي جا گودالها داشت داخل دریا شدند -
و همه جان نثاران مستعد کارزار گردیده نقد هاي جان را بر کف
اخلاص گذاشته از سر و جان گذشته در رکاب بیگم خود را بآب زدند -
وقت عبور بسبب آنکه راه قلب بود و دو سه غار و آب عمیق
داشت عجب حرج و مرج بر لشکر گذشت و سلسلهٔ انتظام
فوج از هم گسیخت - و هر فوجي طرفي و هر امیري جائي بعد
تصدیعهٔ صدمات زیاد از آب سر بر آوردند - آصف خان و خواجه
ابو الحسن و ارادت خان که از عماري نور محل جدا شدند همین که کنار
دریا رسیدند فوج مهابت خان و راجپوتان جهالت نشان با فیلان
جنگي مقابل آمده سد راه گردیده بآب درآمده شروع بتیر باران و

زدن گوله تفنگ نمودند - هنوز آصف خان و خواجه ابو الحسن با بیگم
در آب بودند که جلوی سپاه از صدمات تیر و بان و گولهٔ بندوق
که متصل هم مي رسید برگشت و بعضي که دلاوري را کار فرموده
پیش آهنگي نموده از آب گذشتند بسبب یراق و ترشدن
رخت خود را جمع نتوانستند نمود شمشیرها علم کرده با فوج
مهابت خان کار زار مردانه نمودند چون کومک نرسید از ضرب
تیر و سنان بیشتر زخمي و کشته گردیدند باقي متفرق شده جان
بدر بردند - و راجپوتیه که خود را برابر و مقابل سواري مهد علیا
رسانده بودند از زخمهاي شمشیر و برچهي سر و بدن جوانان پر
خون و روي آب را گلگون ساختند - و جواهر خان ناظر محل و ندیم
خوجهٔ بیگم و بیشتري از مردم روشناس در پاي فیل نور محل
کشته و غرق بحر فنا گردیدند - و فیل و شتر و اسپ و آدم بسیار از
صدمات همدیگر در آب مي افتادند و بي زاد و راحله راه سفر
آخرت اختیار نموده بر یکدیگر سبقت مي کردند - درین حالت
رستخیز که یاد از جزع و فزع روز جزا و محشر مي داد تیري
در عماري بیگم که دختر شیر خوارهٔ شهریار را با دایهٔ او باخود گرفته
بود رسیده بر بازوي آن دختر خورد و آن ضعیفه را مضطر ساخت و
اندرون عماري رنگین گردید و نور محل تیر از بازوي او بر آورده بدلاسا
و به بستن زخم او پرداخت - و دو زخم شمشیر و چند زخم برچهي
راجپوتان بر خرطوم فیل و مهاوت فیل نور جهان بیگم رسید و فیل
از زخمهاي پیاپي آن طرف دریا بر گشت و فیلبان از سبب
زخمهاي خود و اضطرار فیل فیل را نتوانست داشت و فیل در آب

مصلحت و سراسیمگی که نمي دانست چه کند و مآل کار بکجا منجر خواهد گردید پادشاه را باز سوار نموده ازانکه خیمهٔ پادشاهي بتاراج برده بودند و خیمهٔ شهر یار برپا بود همان جا برده باعزاز فرود آورده به تسلي و دلبري تمام کوشیده دست بسته استاد - و مردم او اطراف فرو گرفتند - درین وقت شجاع خان که از راه فدویت با عدم تعلقه به چپقلش و سعي تمام خود را نزد جنت مکانی رسانده بود باشارهٔ آن مست بادهٔ ناکامي از دست کافران شهید گردید - اگرچه آن غدار مکار بآن همه کارداني و کامیابي سررشتهٔ هوش از دست داده بود و چون حوصله باختگان هردم و هر لحظه همدم فکر و خیال تازه مي گردید - اما جنت مکاني را چنان دل و حوصلهٔ تدبیر بجا بود که هرچه مي گفتند و مي فرمودند خالی از رای صواب نبود - و بالهام غیبي و فکر صائب خود را موافق کردار و اطوار آن بد کردار وتقاضای روزگار وا مي نمودند - و فرمودند که خوب کردي مرا از دست آن رافضي بد کیش باختیار خویش گرفتی - و دست آن بد خواه دولت را کوتاه ساختي - و او هم هردم باظهار عقیدت و فدویت دم میزد و معذرت مي خواست و تخت طلبیده بدستور مقرري بران نشانده شراب معتاد حاضر آورده خود برسم بند های عقیدت کیش خدمت مي نمود - نور محل بعد رسیدن نزد برادر و امیران بعد ازانکه قیل و قال و سرزنش بمیان آمد قرار مصلحت چنان یافت که فردا همین که خور سر از افق برآرد مهد علیا نورجهان بیگم را برفیل سوار نموده همه اتفاق کرده شمشیر انتقام از نیام بر آورده بران بدنام ناکام تاخته ولي نعمت را خلاص نمایم -

اگرچه نور محل این مصلحت را بسبب بودن پادشاه باختیار دشمن چنانچه باید نه پسندید اما ازملاحظهٔ آنکه بعدم جرأت خود مطعون نگردد و فکر صائب به ازان بخاطر نمي رسید چارناچار قرار بران یافت و راضي شد - خبر این مصلحت که بجنت مکاني رسیده برهنمائي مهابت خان بتاکید تمام در تسلي نورمحل و آصف‌خان و امراي دیگر و منع آن تدبیر پیغام فرمودند - و باز مقرب خان و صادق خان بخشي و میر منصور بدخشي را فرستادند - و در ممنوع ساختن ارادهٔ آنها مبالغه فرمودند وگفتند که هرگاه من این جا باشم شمارا در مقابل جنگ نمودن و تیر و بندوق بروي من انداختن نه راي صواب - و ازطرف من که بآرام تمام درینجا ام وسواس ننمایند - و انگشتري خود را بدست میرمنصور فرستادند - و مهابت خان زباني صادق خان بآصف خان پیغام داد که از شومي اختیار سلطنت که شما داشتید و خود را فلاطون وقت مي دانستید کار ولي نعمت شما باینجا رسید - الحال صلاح دولت و بهبود کار و حال شما درین است که چند گاه کار وزارت و خدمتگاري پادشاه بمن ناکاره واگذاشته شما به پنجاب یا جاگیر خود رفته به نشینید - نور جهان و آصف خان پیغام پادشاه را بموجب گفتهٔ مهابت خان دانسته ممنوع نگشتند - و قرار دادند که اول فدائي خان که خود را از شجاعان جلادت پیشه مي گرفت با جمع بهادران یکه تاز رفته جوهر خود را بروي کار آرد - و بعد سر زدن آفتاب فدائي خان کنار آب آمد - راجپوتان پل را آتش زده مستعد کار زار گشتند - و دلاوران از بسیاري آب و تیر باران رو برو اندیشه نا نموده اسپان بآب زدند و

پرداختند - چون راجپوتان اندرون و بیرون فروگرفته بودند و هر ساعت
می افزودند دست خواصان و عهده داران از تردد خدماتي که
بدان مامور بودند کشیده می گردید - و آن غدار به چاپلوسي و
تملق زباني باظهار رسوخیت زیاده مي پرداخت - و عرض نمود
که وقت سواري و شکار شده - طشت و آفتابه براي روی شستن
بیارند و پوشاک خاص حاضر سازند - بعد فراغ روشستن قصد نمودند
که خود را بوسیلهٔ تبدیل رخت خواب نزد نور محل رسانند و با او
مشورت تدبیرکار نمایند - آن بی سعادت مانع آمده التماس نمود
که بیرون رخت عوض نمایند و زود سوار شده غلام را در رکاب
بگیرند که بمردم واقعه طلب قسم دیگر ظاهر نشود - ناچار بتکلیف و
سماجت او رخت و جواهر پوشیده متوجه سواری گردیدند -
و نور محل از نیرنگي روزگار خبردار گشته رنگ رو و هوش
باخته افسوس کنان دست حیرت بر سر و زانو زنان تردد
دیگر بخاطر او نرسیده سوای آنکه به تغییر وضع و تبدیل رخت
و سواري که جواهر خان ناظر و دیگر خواجه سرایان را فرمود همراه
سواري نباشند بهر وجه خود را آن طرف پل که بموجب ارشاد
بادي فساد راجپوتان مانع رفتن آن روي آب باحدي نمي شدند
رساند - و بآصف خان و دیگر امراي هوش و عقل بباد داده شروع
به تشنیع و تندي و زجر نمود - برادر بي خبر را زیاده سرزنش نمود
و گفت - واي بر عقل و نمک خوردن شما که چنان ولي نعمت را
چنین تنها و غافل گذاشته و بدشمن سپرده ببایید - و بفکر تدارک و
تدبیر کار افتاد - بعده که مهابت خان دست پادشاه راگرفته تسلي

کنان از خیمه براي سوار شدن برآورد و اسپ و فیل سواري خاصه را هرچند عهده داران خواستند برسانند از هجوم و ممانعت مردم مهابت خان نتوانستند - و اسپ خود را مهابت خان حاضر ساخت - جنت مکانی از راه غیرت بران اسپ سوار نشده اسپ سرکار طلب فرمودند و سوارشدند - و اطراف راجپوتان مجرا کنان فرو گرفتند - چند قدم نرفته فیل خود را مهابت خان آورده بالتماس و سماجت بران سوار نمود - و دو راجپوت مسلح هر دو طرف پادشاه نشاند - درین وقت داروغهٔ فیل خانه که ماده فیل سرکار را آورده دست و پاي زیاده زده خود را نزدیک رسانده تلاش داشت که بران سوار نماید باشارهٔ آن بد عاقبت مع پسر از دست راجپوتان بقتل رسید - و مقرب خان داروغهٔ خواصان به سعي بسیار که زخمی الف وار بر پیشاني او نمودار گردید و قطرات خون و عرق تردد از پیشاني او ریزان بود خود را بالاي حوضه رسانده برای مگس زدن نشست - و مهابت خان فرمود که یراق ازو جدا سازند - وخدمت پرست خان عهده دار که شیشه و پیالهٔ معتاد همراه داشت بعد از صدمات پهلوي راجپوتان کنار حوضه را قائم گرفته بود لمحهٔ آویزان بوده بهر وجه خود را جا نمود - و مهابت خان فیل سواري بر طرف خیمهٔ خود برده بادب تمام اهتمام کنان ثنا گویان عذر خواهان فرود آورد و فرزندان خود را با نذر و نثار حاضر ساخته بر دور خدیو زمان گرداند - بعده که تفحص حال نورجهان پرداخته از بدر رفتن و رسیدن نزد برادر اطلاع یافت دست افسوس برهم سائیده برغفلت خود و همرهان تشنیع زیاد نموده وسواس تمام بهم رسانده بتقاضای

خدمت پادشاه سوای نورمحل و صادق خان بخشي و میر منصور بدخشي و شجاع خان و مقرب خان و معدود چند از عهده داران و خواجه سرایان و خواصان مثل خدمت پرست خان و جواهر خان و عرب دست غیب و فصیح خان دیگري نماند - و آصف خان که با همه دانائي با چنان مار زهر دار پنجه گرفته با زهر مار را فکر ننمود مار بازی را بازیچهٔ سرسري دانسته ولي نعمت را تنها گذاشته از آب گذشته در عالم آب بعشرت محبوبان پرداخت غرائب داشت - مهابت خان که چشم بر راه و گوش برآواز چنین قابو بود بر بی خبري میر وزیر و خطاي تدبیر مطلع گشته لشکر را خفیه آخر شب اشاره فرمود که بی صدا و نداي شهرت مسلح و آماده شوند و جمع باشند با هفت هشت هزار سوار که با خود داشت سوار شده قریب دو هزار سوار بر پل تعین نموده فرمود که از آن طرف نگذارند که سوار و پیاده بیاید - و ازین طرف هرکه رود مانع نگردند و خود با چهار پنج هزار سوار بخیمهٔ پادشاه روانه گردید و نشان اسباب تجمل را همراه فوجي که بر سر پل تعین نموده بود بشهرت عبور از آب روانه ساخت - و بجماعه داران تاکید نمود که در صورت یورش فوج ازان طرف پل را آتش دهند و نگذارند که کومک تواند رسید - و خود نزدیک دولتخانه رسیده فرمود که اطراف خیمهٔ را فرو گیرند - و خود با جمعي از خاصان قدم جرأت اندرون بارگاه گذاشت - خواصان و خواجه سرایان باری دار خبردار گشته سراسیمه وار رو بخوابگاه پادشاهي آوردند - و جنت مکاني را که اکثر از خمار شب اول روز در آرام خواب مي بودند بمالش پا بیدار ساختند -

و از نیرنگي روزگار و رسیدن آن نابکار آگاهي دادند - چون تا رسیدن
نزدیک خوابگاه چندین عهده دار و پرده دار که آواز ممانعت بلند
ساخته بودند از پا در آورده بود پای استقامت دیگران بلغزید - و
اطراف متفرق گشتند - پادشاه با چشم خواب آلود خمار زده شمشیر
در دست گرفته بر خاسته دیدند که مهابت خان با جمعي رسید
و با ولي نعمت چهار چشم گردید - آواز بلند نموده بانگ برو زدند
که اي مهابت نمک حرام چه قسم آمدن است - آن غدار که
مهابت پادشاه در دل او راه یافت باظهار مکر و غدر شروع بآداب
ملازمت و ثنا خواني بدستور مقرري کرده زبان بعذر شکوهٔ
مدعیان و آرزوي شوق قدم بوس کشاده مردم همراه را دوررو بروی
تخت استاده کرده خود عجز کنان نزدیک رسیده قدمبوس نموده
سه بار گرد پادشاه گردیده بزبان نیاز پردهٔ راز بر داشته دست بسته
استاده التماس نمود - که چون بدخواهان دولت مرا مغضوب قرار داده
از سعادت آستان بوسي محروم ساخته بودند وقت یافته براي
عرض حال آمده ام امیدوارم که بعد اثبات تقصیر که بموجب حکم
در رکاب شاه زاده شمشیر زده جان فشاني نموده ام بحضور خود
سیاست فرمایند - اما بدشمنان بیدین وا نگذارند - جنت مکاني
مکرر دست بقبضهٔ شمشیر برده خواستند جلادت و تهوري را کار
فرمایند و آن نمک حرام بي ادب را بسزا رسانند - میر منصور
بدخشي بزبان ترکي مانع آمده عرض نمود که وقت تحمل و
امتحان حوصله و بردباري پادشاهان باوقار است - به تسلي او باید
پرداخت - بعده دست از قبضه برداشته بتقاضاي وقت بدلبري او

رسیدن مهابت خان با فیلان بحضور رسیده حقیقت را آنچه
دریافته آمده بود بعرض رساند - بتفاوت یک دو ماه مهابت خان
نیز با لشکر آراسته باردو رسید - درین ضمن چندین هزار داد خواه از
ستم رسیدگان آن دیار و وکلای جاگیرداران و امرای نامدار گروه گروه و
فوج فوج بحضور رسیده باغوای آصف خان بفریاد دادداد وقت
سواری و معتاد آرام پادشاه را بی آرام می ساختند - بعد عرض رسیدن
بمهابت خان حکم شد که اول بدلاسای و ادای حق ستم رسیدگان و
مظلومان پرداخته و ادای مطالبهٔ پادشاهی نموده بعد ازان
ملازمت نماید - اگرچه نور محل که همه آتش افروختهٔ او بود
میخواست در همواری و اصلاح مقدمه کوشد اما چون جنت مکانی
بمرتبهٔ در عدالت گستری و غور فریاد ستم رسیدگان تقید داشتند
که با همه تعلق سرشار که با نور محل بهم رسیده بود و هیچ مقدمه
امور ملکی و مالی بی صلاح او صورت نمی گرفت همین که ذکر
استغاثهٔ ستم رسید بمیان می آمد نور جهان را یارای طرف داری
احدی نبود - و مکرر فرموده بودند که تمام مدار سلطنت از تو الا در
مقدمهٔ غور مظلومان مرا معذور دار - و در همان اوان خواجه
برخوردار نقشبندی داماد مهابت خان که دختر خود را خلاف ضابطهٔ
آن عهد بی عرض و اذن پادشاه بدو نسبت نموده بود آصف خان قبح
غرور اورا درین ماده بعرض رسانده بدان تقصیر برخوردار نا برخوردار
را گرفته بحضور آورده گرهٔ خاردار فرموده بخفت و خواری تمام پا
برهنه بزندان فرستادند و فرمودند - که از جواهر و فیل و دیگر اسباب
جهاز هرچه باو داده تحقیق نموده بضبط در آرند - و محصلان شدید

گماشتند که بعد ادای حق مظلومان مغلوب و جاگیرداران معذور بدفتر دیوانیان و مستوفیان مهام‌کفایت انجام رجوع آورده محاسبهٔ تصرف و مطالبات چندین سالهٔ سرکار را فارغ سازد - آصف خان اگرچه بر خفت و خواري چنان مدعي قوی که در شجاعت و تدبیر و تذویر مشهور بود کمر بست و چنین ارادهٔ عمده را سبک گرفته آن چنان دشمن عظیم را بچشمي کم دیده در فکر تلافي افتاد - اما موافق آن اراده احتیاط و بندوبستي که بایست و مصالحي که ضرور مطلوب بود در گرد آوري و تدبیر آن نکوشید و ندانست * بیت *

ستیزه بجائي رساند سخن * که ویران کند خان و مان کهن

لهذا از خمار غرور آنچه کشید و کار بجائي رسید که آنچه سواي سلطنت و فساد عظیم که در ملک بهم رسید بمرتبهٔ خفت بخود او عائد گشت که داخل تواریخ از غرائب لیل و نهار روزگار گردید - حاصل کلام ملالت انجام اینکه مهابت خان بعد ظهور این مکاره که همه از اثر مکافات اعمال پیش انسان می آید مغلوب و منکوب گشته مغموم و مهموم روز بشام مي‌آورد و در فکر منصوبهٔ انتقام شب بروز می رسانید - تا آنکه کنار آب بهت که پل براي عبور لشکر بآساني بسته بودند و برای گذشتن لشکر و کارخانجات مقام واقع شده بود یک روز قبل از روز کوچ پادشاه امرا و لشکر موافق دستور شروع بعبور نمودن نمودند - و همه ارکان دولت و امراي ذو الاقتدار و منصب داران نامي حتی آصف خان و فدائي خان و خواجه ابو الحسن که مدار علیه سلطنت بودند از آب گذشتند و در

درین روز ها میرزا دکهني پسر میرزا رستم صفوي را مخاطب بشاه نواز خان ساخته بر مراتب منصب افزوده عنایات دیگر پادشاهي مبذول حال او فرمودند - درین اوان طهمورث و هوشنگ پسران شاه زاده دانیال از شاه جهان جدا شده بحضور رسیدند - بعدظهور عنایات دیگر نسبت همسري بهار بانو بیگم صبیهٔ خود به طهمورث و هوشمند بانو صبیهٔ خسرو با هوشنگ مقرر نموده سربلندي بخشیدند - چون فساد انگیزان طرف کابل خصوص سرکشي و مفسدي حداد بد نهاد مکرر بعرض مي رسید و خواهش دریافت آب و هواي آن طرف داشتند در وسط اسفندار بقصد سیر و شکار و گوشمال مفسدان آن کوه سار عنان توجه بآن طرف معطوف فرمودند - درکوچ دویم و سیوم افتخار خان با احمد بیک پسر حداد بد نهاد که سرمایهٔ فساد و شورش کابل گشته بود و اگر بالتفصیل ابتداي بغي ورزیدن و انتهاي قتل رسیدن او که مآل کار باغي پیشگان بد عاقبت است پردازد از سررشتهٔ سخن دور مي افتد رسید - و شکر این عطیهٔ آلهي بجا آوردند و سر اورا بآگره فرستاده حکم فرمودند که همه جا تشهیر کنان برده برسر دروازهٔ شهر بیاویزند *

ذکر سوانح سال بیست و یکم از جلوس جهانگیري مطابق بیست و دوم جمادي الاخري سنه هزار و سي و پنج هجري

سیه کمیت خامهٔ تیز رفتار بتذکار فتنهٔ تازه که درین سال بعرصهٔ ظهور آمده و در قرنهاي مدید چنان ماجراي شگرف بر سلاطین سلف نگذشته بجولان مي آرد - چون بعرض رسید که مهابت خان از سلطان پرویز جدا شده صاحب صوبهٔ بنگاله گشته

دران ملک زر خیز سیر حاصل ماند تمام محالات جاگیرداران بي تقصیر و صاحب تقصیر را با فیلان و زر بسیار بتصرف آورده و بر سکنۀ آن طرف ظلم و تعدي زیاد نمود - و محالات خالصه را نیز متصرف گشته دیوانیان و متصدیان پادشاهي را بیدخل ساخته دامي و درمي بحضور نفرستاد وکلای امرا و جاگیر داران فریاد تعدي او در حضور نمودند - آصف خان که از سابق سوختۀ آتش حسد او بود والحال بمدد تمهید نور محل چنان صدمه بشاه جهان رسانده و خزانۀ بی‌شمار و جواهر وافر با کل کارخانجات بتصرف خود در آورده و باز در ایذاي سکنۀ آن ضلع می کوشد - ازانکه جنت مکاني در شنیدن شکوۀ مظلومان گوش شنوا داشت و در عدالت و غور ستم رسیدگان کد و جهد تمام می نمود همه تقصیرات و تعدي و مردم آزاري مهابت خان را خاطرنشان پادشاه نمود - بعد عرض عرب دست غیب را که از شجاعان ضابط گفته می شد برای تحقیقات بر داشت که بر تحقیق تصرف مهابت خان از محال پادشاهي و ظلمي که بر زیردستان نموده و آوردن مهابت خان بحضور مع خزانه و فیلان مقرر و منصوب گردید - بعد رسیدن عرب دست غیب نزد مهابت خان و غور مقدمات خدمت ماموره و مکالمه که با او بمیان آمد مهابت خان فیلان پادشاهي را همراه سزاول مذکور داده و خود مهلت چند روز در خواسته سواي فوج مقرري که داشت چند هزار راجپوت انتخابي نو نگاه داشت - و فرزندان عمدۀ آنها را بطریق یرغمال با خود گرفته روانۀ درگاه معلی گردید - و عرب دست غیب قبل از

القصه بعد تفرج سیر و شکار و فیض رساندن بمردم مستحق و بصاحب کمال آنجا عنان مراجعت طرف پنجاب معطوف داشتند - چون بمنزل بهمبر رسیدند آدم بسیار از برف و سرمای بي هنگام و وزیدن باد گزنده که حکم زمهریر بهم رسانده بود تلف شدند - از اختلاف هوای بالاي کوه و پائین آن مکان منزل بهمبر عجیب نقل مي نمایند - که در عین تیر ماه الهي که زمین و آسمان کورهٔ آهنگر مي‌گردد و پائین کوتل گرمي و شدت حدت هوا موافق موسم تابستان است که مسافر را برهنه خوابیدن در عذاب گرما میدارد و همین‌که بالای کوه برآمدند از سرما بي لحاف خواب نمي توان نمود - چنانچه درتعریف آن منزل طغرا مي نویسد - تا بمنزل بهمبر نرسیده معني آیت لایستوي اصحاب النار و اصحاب الجنة نفهمیده - بعد ورود رایت ظفر آیات به لاهور از نوشتهٔ واقعه نگار برهانپور بظهور پیوست که از انتشار خبر مراجعت شاه جهان از سمت بنگاله بعد هزیمت و نزدیک رسیدن بسرحد برار یاقوت حبشي و ملک عنبر بقصد اعانت شاه جهان با لشکر گران رسیدند و برهانپور را محاصره نمود - و سربلند راي بقتال و جدال و دفع شر آن جماعهٔ بدسگال پرداخت - و بعد رسیدن شاه جهان که جلو ریز رسیده باتفاق فوج نظام الملکی سه دفعه بقصد تسخیر قلعهٔ ارگ برهانپور یورش نمود و هر بار با صوبه‌دار و دیگر مردم پادشاهی مقابله و مقاتلهٔ عظیم روي داد - و بعده که نزدیک میدان قلعهٔ ارگ صداي دار و گیر بلند گردید از شاه قلي خان و سربلند راي و غیره تودد نمایان بظهور آمد و شیر انداز خان و شاه بیگ

خان و دیگر جمعی از مردم نامي شاه جهان کشته و زخمي گردیدند و از طرف مردم پادشاهي لودي خان و بابا میرک و بسیاري از راجپوتان بکار آمدند - باوجود مفتوح ساختن دروازهٔ قلعه بسبب رسیدن تیر بچشم سید جعفر بخشي و افتادن او از اسپ هزیمت بلشکر شاه جهان افتاد - و بیرون شهر دائره نمودند - درین ضمن عارضهٔ بدني علاوهٔ تصدیعات روحاني شاهزاده گردید - و درین اوان خبر نزدیک رسیدن سلطان پرویز انتشار یافت لهذا ترک محاصره نموده متوجه تعلقهٔ نظام الملکي گردید - بعد عرض فرمان عنایت آمیز مع خلعت و اضافهٔ هزاري بر چهار هزاري و خطاب رام راجه که خطاب پادشاهان سلف دکهن بود براي سربلند راي مرحمت فرمودند - درینولا عرضه داشت خان جهان لودي و فدائي خان مشتمل بر رسیدن از احمد آباد بدکهن بموجب حکم و رسیدن شاه زاده پرویز بطریق ایلغار بعرض رسید - و معروض گردید که عبد الله خان بخان جهان پیغام داده که از ظهور عصیان نمک حرامي و رفاقت شاه جهان نادم و پشیمانم التماس عفو جرائم و پیوستن به سلطان پرویز دارم * ع *

گر قبول افتد زهي لطف و کرم

بعد عرض این مصرع در جواب خواندند * بیت *

باز آي هرانچه هستي باز آی
گر کافر و گبر و بت پرستی باز آی
این درگه ما درگه نا امیدي نیست
صد بار اگر توبه شکستي باز آی

نگاه داشته خود بلا توقف مرحله پیمای سمت دکهن گردد - و بنام سربلند رای صوبه‌دار برهانپور حکم صادر گردید که تا رسیدن سلطان پرویز در صورت رسیدن شاه جهان محصور گردیده بمحافظت شهر پردازد و جرأت جنگ ننماید - چون شاه جهان وقت سپردن صوبهٔ بنگاله بداراب خان زن و فرزند اورا همراه گرفته بود بعد این حادثه قبائل اورا همراه شاه زادهٔ نو نهال محمد مرادبخش در رهتاس گذاشته بداراب خان نوشت که چون نوشتهٔ ملک عنبر و دیگرسرداران دکهن مشتمل بر طلب و انتظار ما رسیده زود خود را برساند که باتفاق روانه شویم - داراب خان از ناموافقت ایام و کوتاهی عقل بعذرهای نامسموع دفعیه نمود تا آنکه خبر روانه شدن شاه بلنداقبال طرف دکهن براه قدیم شنیده بعده که سلطان پرویز صوبهٔ بنگاله بمهابت خان مقرر کرده متوجه تعاقب شاه جهان می گردید برای طلب داراب خان نوشتجات روانه ساخته نزد خود طلبیده بمهابت خان اشاره نمود که زیر تیغ کشید - و عبد الله خان نیز بعد مایوس شدن از رفاقت داراب خان پسر کلان داراب خان را که حوالهٔ عبد الله خان بود بدون فرمودهٔ شاه جهان ره نورد بادیهٔ عدم ساخت *

واقعهٔ خان اعظم کوکه درین سال بعرض رسید خان اعظم از مستعدان روزگار و بکمالات صوري و معنوي آراسته بود و درنظم و نثر دستگاه تمام داشت - درین ایام خانه زاد خان پسرمهابت خان را که بنیابت پدر درکابل بود بموجب التماس مهابت خان از کابل طلبیده نزد پدرش روانه ساختند - و خواجه ابو الحسن را صوبه دار کابل نموده احسن الله پسر اورا مخاطب به غضنفر خان نموده به

نیابت پدر مقرر کرده بعد عنایات دیگر روانهٔ کابل باستقلال نمودند *

ذکر سال بیستم از جلوس جهانگیري مطابق دهم
جمادي الاخری سنه هزار و سي و چهار هجري

بعد فراغ جشن جلوس رایت ظفر آیت طرف کشمیر همیشه بهار بر افراشته همه جا سیر کنان و شکار افگنان در عمارات نو احداث سر راه بلا حرج بار بردار که خیمه و فرش مطلوب نبود و فرشهای ملوکانه موجود بود نزول فرموده نزدیک تالاب ڈل که از مکانهای فیض نشان کشمیر است رسیده ڈیره بجای مرتفع نمودند هرجا که نظر کار مي کرد دشت و کوه و صحرا و بام و خانهاي شهر و گلهای اقسام و سبزهٔ زمرد فام جلوه گر بود - آنچه در صفت آب و هوا و سبزه و نغمه و وفور فواکه و باغات پر از گل و ریاحین آن مکان بهشت نشان که شعرا و سیاحان و مورخان بزبان خامهٔ صدق بیان داده اند از صد یکي باحاطهٔ بیان نمي توان آورد - و قطع نظر ازانکه در صفت باغ و بهار و لاله زار آن سرزمین شعرای هفت اقلیم سخنان آبدار برشتهٔ بیان کشیده اند ملا طغرای مشهدی تعریف خزان آن جا را بدین رنگینی ادا نموده * بیت *

کشمیر بود فصل خزان عالم نور
بر طالب فیض دیدنش هست ضرور
گوئي که باین باغ چمن ساز قضا
آورده نهال شعله از گلشن طور

و دگر گفته * بیت *

ز غربال اشجار زر بیخته * بصحن چمن اشرفي ریخته

گردید و باقي سپاه دل بکار زار نمیداد بلکه سرداران عمده نیز تن بطرح جنگ انداختن نداده مي خواستند بصلح و مدارات پیش آیند - راجه بهیم و شیرخان تهوری را کار فرموده مقابل فوج شاه زاده پرویز بر آمده خود را به توپ خانهٔ آتش بار پروانه وار زده جنگ مردانه و تردد رستمانه که بشرح و بیان نیاید نمودند - خصوص راجه بهیم بدست خود شمشیر زنان مع همراهان جانباز یکه تاز صف فوج را از هم دریده خود را تا غول سلطان پرویز رساند - و درین مابین هرکه مقابل او آمد به شمشیر و سنان از پا در آورده تارسیدن مقابل سلطان پرویز چندین امیر و مبارز نامي را از خانهٔ زین بزمین سر نگون ساخت - و نزدیک بود که فوج چهل هزار سوار پادشاهي درهم خورد - مهابت خان فرمود که فیل مست مقابل او آوردند راجه بهیم و شیر خان با جمعي از راجپوتان بران بلاي سیاه حمله آورده بضرب هاي شمشیر و برچهي خرطوم او را انداختند و فیل را خواباندند - و هر بار که بر قلب گاه لشکر حملهٔ رستمانه مي آورد بي اختیار صداي آفرین از هر دو لشکر بلند آوازه مي گردید - تا آخرکار مهابت خان خود باچندي از بهادران نامدار مقابل او آمد - راجه بهیم باوجود برداشتن زخمهای کاری هم نبرد مهابت خان گردیده بعد تردد بهادرانه از اسپ افتاد - بعده که بقصد بریدن سر او نزدیک او رسیدند باز بمدد جوهر غیرت بر خاسته حریف خود را دریافته کار او ساخته تادم واپسین شمشیر از دست نینداخت - و شیر خان نیز با جمعي از راجپوتان دیگر شرط فدویت و جان بازي بتقدیم رساند - باز بازار کارزار چنان گرم گردید که دو سه تیر بجیبهٔ

جامه و سه چهار تیر با اسپ سواري خاصهٔ شاه جهان رسید - و از جملهٔ دوازده هزار سوار قریب پانصد سوار همراهان عبد الله خان و بعضي دیگر هوا خواهان جان نثار ماندند - شاه جهان مکرر خواست که کلمهٔ شهادت و استغفار بر زبان آورده خود را بر قلب لشکر خصم زند عبد الله خان مانع آمد و بقصد مکرر شاه جهان کار بجائي کشید که عبد الله خان باتفاق بعضي هواخواهان جلوي اسپ گرفته گستاخانه ازروي درشتي فدویانه سد راه گردیده گفتند که جد آباي حضرت مثل فردوس مکاني بابر پادشاه چندین دفعه با ده بیست سوار از معرکهٔ کارزار برآمده خود را بکنار کشیده باز کامیاب گردیده اند اگر حیات باقي ست سلطنت خانه زاد و همرکاب است - و شاه جهان را با چند نفر جریده ازان تهلکه بر آوردند - و تمام خزانه و فیلان و کارخانجات و توپ خانه بحادثهٔ تاراج رفت و بتصرف مردم سلطان پرویز آمد - و چون در همان ایام ولادت شاهزاده محمد مراد بخش اتفاق افتاده بود آن نو نهال سلطنت را با بعضي خادمان محل بقلعهٔ رهتاس رسانده زیر سایهٔ فضل ایزد متعال سپرده محل خاص را همراه گرفته بقصد دکهن زمام سمند خوش خرام را باختیار توکل الهي وا گذاشتند - از نوشتهٔ مهابت خان حقیقت بعرض جنت مکاني رسید و بر حال شاه زادهٔ والا قدر افسوس زیاد نمودند و چون نیز معروض گردید که شاه جهان بعد از صدمات بنگاله عنان عزیمت از سرنو سمت دکهن معطوف داشت حکم تعاقب مع سزاول بنام سلطان پرویز صادر گردید و فرمان رفت که مهابت خان را برای بندوبست ملک برهم خوردهٔ بنگاله

زدن آوردند شاعري بود لطیفه گو پانصدي منصب داشت همین که خواستند او را کپره زنند بفریاد آمده گفت که شنیده بودم ملک عنبر عدالت پیشه و منصف است اما غلط بوده والا کجا شرط عدالت است جمعي که دولت دو هزاري سه هزاري داشته باشند جرمانه آنها صد کپره باشد منکه پانصدی باشم بهمان جرمانه معاتب گردم - عنبر را این سخن خوش آمد و کپره زدن موقوف نمود - بعده بتاخت و تاراج ملک عادل خان پرداخته قلعه شعله پور (شولاپور) که از ابتدا همان قلعه مایهٔ نزاع ملکي گردیده بود تاراج نموده احشام آنجا را زیر تیغ آورده از بندوبست آن طرف خاطر جمعي حاصل کرده متوجه تاخت ملک پادشاهي گشته و تا ملکه پور ونواح برهانپور آثار آبادي نگذاشت - چون این خبر ملال اثر بعرض خدیو زمان رسید باعث کمال کدورت خاطر عاطر گردید - بعد از فراغ سیر لاله زار کشمیر عنان توجه طرف لاهور معطوف فرمودند *

باز بذکر سلطان پرویز و مهابت خان عنان خامه را معطوف میسازد - بعده که شاهزاده پرویز روانه بنگاله مي شد چون از طرف خان خانان بسبب بودن فرزندان او در خدمت شاه جهان خاطر جمع نبود و صبیهٔ بیوهٔ او که درعقد شاه زاده دانیال آمده بود و در مقدمات مالي و ملکي از جمله نسای صاحب راي و با تدبیر گفته مي شد فرمود که خان خانان را با همه تبعه و لحقهٔ ذوالاقتدار او نزدیک خیمهٔ خاص نظربند نگهدارند - ازان میان میان فهیم غلام صاحب مدار خان خانان که در شجاعت و راي صیانت واختیار کار وبار زبان زد خاص و عام بود

از راه جوهر غیرت تن بدان خفت قید نداده بجنگ کمر بسته مع پسران و همراهان کشته گردید - بعد رسیدن بسرحد بنگاله نوشتجات مهابت خان با حکام شاه زاده مشتمل بر وعده و وعید تهدید آمیز و ترک اطاعت و اعانت و رفاقت شاه جهان بنام زمیداران و حکام پادشاهي رسید - و تمهیدات و تدبیرات دیگر از مهابت خان بکار رفت - سلسلهٔ نسق و بندوبست شاه جهان برهم خورد - و زمیداران صاحب نواره و کشتي جنگي که بعضی مجبور در قبضهٔ اختیار متصدیان شاه جهان در آمده بودند و جمعي که برضا و رغبت اطاعت شاه والاقدر را سرمایهٔ سعادت میدانستند بیشتری از تمهیدات و تهدیدات مهابت خان و احکام پادشاهي از اردو گریختند - و ملاحان از بالاي کشتیها خود را بدریا انداخته فرار نمودند - از آنکه مدار زیست سکنه و لشکر آن ملک و رسیدن رسد و غله و همه ماکولات و ملبوسات و تردد جنگ بر نواره و کشتي است و تمام عملهٔ کشتي بلشکر سلطان پرویز پیوستند عرصه بر لشکر شاه جهان بمرتبه تنگ کردند که بي آنکه پاي جنگ و کار زار بمیان آید جوق جوق سپاه و کاسبان بازار بر خاسته رفتند - و از جملهٔ سي چهل هزار سوار که با شاه جهان فراهم آمده بودند ده هزار سوار که بیشتر ازانها نیز درفکر فرار بودند بماندند - و اتفاق نزول لشکر در جنگل پر از اشجار خار دار واقع شد - شاه جهان ناچار گشته فرمود که چار دیواری گرد لشکر کشند - و راه رسیدن غله بالکل مسدود گردید تا آنکه فوج سلطان پرویز مقابل رسیده اطراف را محاصره نمود - بعد گذشتن چند روز در محاصره که روز بروز حال لشکر تباه مي

بود صرفه در برآمدن از بيجاپور نديده محصور گرديده نوشتجات مع
دو دكهني سخن دان نزد ملا محمد و سربلند راي صوبه‌دار برهانپور
فرستاده بهمه منصوبان پادشاهي بتملق براي طلب فوج و كومك
نوشت و درج نمود كه اين غلام سيه فام برمن زور آورده چشم آن
دارم كه همه بند هاي پادشاهي در امداد و معاونت من كوشند -
درين اوان عنبر اطلاع يافته او نيز به سربلند راي و ديگر همراهان او
نوشت كه من هم از غلامان درگاه فلك جاه پادشاهم ميان من و
عادل خان عداوت قديم است و مدام با من بد عهدي و تعدي
مي نمايد مرا نسبت بهيچ يك از سگان آستان پادشاه
خصومت و نزاع نيست مرا باو و اورا بمن وا گذارند - چون مهابت
خان وقت رفتن سربلند راي را باطاعت و تبعيت ملا محمد لاري
سفارش زياده نموده بود همه متعينهٔ خود را برفاقت ملا محمد
لاري روانهٔ بيجاپور نمود - و خنجر خان قلعه دار احمد نگر كه از شجاعان
مشهور بود نيز خود را بمدد عادل خان و رفاقت فوج پادشاهي
رساند بعده كه فوجها نزديك بيجاپور رسيدند عنبر چون ظلمت
آخر شب از حوالي بيجاپور رو بفرار آورد و بفكر تلافي و منصوبه
بازي پرداخت و لشكر پادشاهي و ملا محمد غالب آمده تعاقب
نموده امان و فرصت نمي دادند - هرطرفي كه عنبر رو مي آورد
مي تاختند و او بعجز پيش آمده پيهم عريضهٔ مشتمل بر التماس
عفو تقصير كرده و نا كرده مي فرستاد - تا آنكه بميدان
حوالي احمد نگر رسيده ميدان قابو براي جنگ بدست آورده
صف كارزار بياراست - و رزم طلبان هردو طرف با فوجهاي آراسته

و فیلان جنگي مست و توپخانهٔ جهان سوز بمقابل پرداخته نخست میان مردم عادل خان و عنبر جنگ آغاز شد - و فوج حبشي بهیئت مجموعي چون بلاي سیاه بر لشکر ملا محمد یورش نمود - و حملهاي یکه تاز بر یکدیگر آوردند درین ضمن گولهٔ قضا بر ملا محمد خورد و از اسپ برگردیدن او و هزیمت خوردن لشکر همان بود همه سرداران فوج پادشاهي و بیجا پور عنان برعنان راه فرار اختیار نمودند - درین حالت فوج تازه که بمدد عنبر رسیده بقصد عقب فوج هزیمت خورده خودرا رسانده بود بدان انبوه مغلوب دو چار شد - و از یک طرف فوج عنبر تاخت آورده سوای آنچه ازسوار و پیادهٔ بی شمار زیر تیغ آمد پنج امیر و نوکران عمدهٔ پادشاهي و عادل خاني دستگیر گردیدند - وخنجر خان قلعه دار احمد نگر زخم برداشته جان بسلامت بدر برده خود را بقلعه رساند - از جملهٔ امراي که مقید گردیده بودند فولاد خان را که از نوکران عمدهٔ بیجا پور بود و با عنبر عداوت همچشمي داشت زیر تیغ بیدریغ آورد - باقي امرا را بطوق و زنجیر در آورده بالای قلعهٔ دولت آباد فرستاد - و بروایتي گویند ملک عنبر امرای دستگیر گشته‌را فرمود که نزد او بسته حاضر آوردند - امرای پادشاهي را جدا نموده مخاطب و معاتب ساخته گفت که بي آنکه از شما ترددی ظاهر شود یا یکي از شمایان کشته و زخمي گردد بمحض کشته شدن یکي از نوکران بیجاپور که راه فرار اختیار نمودند کجا این شرط پاس نام و ننگ خود و حق نمک آقا بود که بظهور آوردند - بعده فرمود که هریکي را روبروي او صد کپره (؟) بزنند ازان میان اول شخصي را که براي کپره

بدست ازان جا هم بحادثهٔ تاراج رفت چنانچه عنقریب باحاطهٔ تحریر خواهد در آمد - و نیز معروض گردید که داراب خان پسر کلان خان خانان که لغایت آن روز در قید بود شاه جهان اورا از قید بر آورده بعد قسمهای شدید که ازو گرفت صوبه دار بنگاله ساخته زن و فرزندان اورا و خان خانان را نزد خود نگاه داشت - و راجه بهیم را طرف پتّنه برای بند و بست روانه ساخت و خود نیز بعد از فراغ نسق اطراف متوجه پتّنه شد - مخلص خان و غیره که از طرف سلطان پرویز در پتّنه بودند قبل از رسیدن راجه بهیم استقامت نورزیده بي آنکه کار بکارزار افتد ملك و خزانه را حوالهٔ راجه بهیم نمودند - بعده که شاه جهان وارد پتّنه گردید همه منصبداران و حکام آنطرف رجوع آورده مطیع و منقاد گردیدند و سید مبارک قلعه دار رهتاس هراس خورده کلید قلعه را باخود گرفته آمده ملازمت نمود *

کلمهٔ چند از وسعت و خصوصیات قلعهٔ مذکور موافق نگاشته میر محمد امین عرف میرزا امینا مولف ده سالهٔ شاه جهان نامه بزبان قلم مي دهد - قلعهٔ رهتاس سمت غربي بهار پتّنه بر فراز کوهي که سر به بنگاله کشیده واقع شده دورش از پائین شانزده کروه و محیط قلعه دوازده کروه جریبي است چهارده دروازه دارد که بعد تسخیر شیر شاه چهار دروازه مفتوح مي باشد و مابین دو دروازه قریه‌آباد است و سه چشمهٔ سرشار دران قلعه مدام جاری‌ست و سه تالاب چشمه خیز دارد که همیشه مالامال از آب زلال‌ست و از کشت و زراعت مواضع اندرون قلعه چندان غله حاصل

مي شود که ساکنان آن جا محتاج بذخیرهٔ بیرون نیستند هم چنان از وفور کاه و بسیاري چراگاه که اگر سالها کار بمحاصره افتد محصوران آن قلعه از طرف غله و کاه و علف مستغني اند - راجه مان سنگه در ایام صوبه داري خود عمارتهای عالي و باغ روح بخش و نشیمنهای دلکشا دران قلعه احداث نموده الحاصل قلعهٔ بدین وسعت و رفعت و استواري و فراواني اذوقه شاید در تمام دکهن که هشتاد و نود قلعهٔ نامي دارد یک دو قلعه یافته شود یانه - کوتاهي سخن عبد الله خان را باله باس و دریا افغان را باروه روانه ساخته خود چند روز در پتنه مانده بعده بیرم بیگ را در پتنه گذاشته پیشتر متوجه شدند *

الحال فقرهٔ چند از سوانح دکهن بتحریر مي آرد - چون عنبر و عادل خان باهم نزاع موروثي داشتند و هرکدام وقت ورود سلطان پرویز در برهانپور چنانچه بگذارش آمده خواهش سپردن بندوبست دکهن بعهدهٔ خود نمودند و ملک عنبر بسبب وا گذاشتن اختیار بعادل خان ملال خاطر بهم رسانده در ایام فتور و آشوب آنچه مال و عیال نظام الملکي بود از کهرکي بقلعهٔ دولت آباد فرستاد خود براي وصول زر ذمهٔ قطب الملک که هرسال بنظام الملک مي رساند طرف گلکنده و قندهار روانه گردید وجه مقرري هرسال را از قطب الملک بوصول در آورده مراجعت نموده به بندر رسیده مردم عادل خان را که دران جا بودند هزیمت داده بندر را تاخته خود را به بیجاپور برسر عادل خان رساند - چون فوج عادل خان همراه ملا محمد لاري به برهانپور رفته

رسانده عادل خان را زياده از سابق مطيع و منقاد ساخت - و قرار يافت كه ملا محمد لاري كه مدار عليه و فهميده كار و شجاع نامدار بيجاپور گفته مي شد با پنج هزار سوار آمده مهابت خان را ديده تا خاطر جمعي از فساد شاه جهان در برهانپور مقرري بماند - و نوشتهٔ ملك عنبر مصحوب علي شير نام مشتمل برين مضمون رسيد كه اگر تا رفع فساد بند و بست دكهن حوالهٔ غلام نمايند تعهد ميدهم كه اگر فتور در مقدمهٔ ملكي رو دهد جواب آن بعهدهٔ خود لازم دانم - مهابت خان نسق دكهن باختيار ملك عنبر گذاشتن صلاح كار ندانست و به بند و بست اطراف پرداخته جا بجا تهانه نشاند - چون سلطان پرويز از شنيدن رسيدن ملا محمد لاري بيرونها مقام نموده بود بعد آمدن ملا محمد كه مبلغها از نقد و جواهر و جنس اقمشه و غيره بملا محمد از طرف مهابت خان رعايةً بعمل آمد همراه برده ملازمت شاه زاده پرويز فرموده پنجاه هزار روپيه و فيل و شمشير و خلعت از طرف شاه زاده دهانده و حكومت برهانپور به پسر مكند راي مقرر نموده جادو راي را با آدي رام و جمعي ديگر كومك همراه پسر مكند راى تعين نموده بعد همراه گرفتن پسر ملا محمد لاري و پسر جادو راي و برادر آدي رام را بطريق يرغمال كه به هندوي اول گويند پسر مكند راي را به تبيعت ملا محمد شفارش نمود - نام بردها را در برهانپور گذاشته حقيقت بحضور معروض داشته مرحله پيماي سمت ممالك شرقي گرديد - بالجمله بعد ورود موكب شاه جهان بممالك بنگاله جنگهائي كه با ابراهيم خان صوبه دار كه خالوى نور محل مي شد و مرد معتبر

بود و دیگر منصوبان پادشاهي روداد و مردم نامي از هردوطرف کشته و زخمي و اسیر گردیدند - و خزانهاي اندوختهٔ چندین سال پادشاهي و امرا به حادثهٔ تاراج رفت و بتصرف شاه جهان درآمد - اگر خواهد مفصل بزبان خامه دهد موجب تطویل کلام است - مجمل مي نگارد که از روی نوشتهٔ اخبار نویسان بعرض رسید که بعد رسیدن شاه جهان بطرف ضلع بهار و حصار مردمان ابراهیم خان صوبه دار و احمد بیگ برادر زادهٔ او و محمد صالح جا بجا درتعلقهای خود ثبات قدم ورزیده تردد های مردانه و کارزار های رستمانه بظهور آوردند - باوجود پیغامهای لطف آمیز شاه جهان بابراهیم خان که در رفتن حضور و رفاقت و متابعت بانواع امیدواري و دلبري مختار ساخت ابراهیم خان ازراه فدویت پاس نمك و بندگي قدیم را ازدست نداده درجان و مال نثار نمودن براه ولي نعمت سرمایهٔ آبروی خود دانست - و بعد تردد و کوشش بهادرانه که اکثر همرهان او بکار آمدند و بعضي فرار ورزیدند و دو سه دفعه بمقابله و مقاتلهٔ عظیم پرداخت کار بجائي رسید که بعضي از هواخواهان ابراهیم خان جلوي اسپ اورا گرفته خواستند ازان معرکه برآرند راضي نشده مال کار نقد حیات باخزانهٔ سي لک روپیه و جواهر که داشت در کار پادشاه نثار نمود - و محمد صالح و احمد بیگ بعد زخمي شدن و سر رشتهٔ اختیار از دست رفتن معرفت عبد الله خان شاه جهان را دیدند - و سوای فیلان و کار خانجات امرای پادشاهی زر بسیار طلا و نقره آلات و جواهر وافر که از زر و مال جاگیر داران دیگر فراهم آورده بودند بتصرف متصدیان شاه جهان آمد - که آخردست

را بآن طرف کشند و از جانب دیگر چهار پنج هزار سوار جانباز بر اسپان دریا تاز سوار شده از دو سه جا که آب کم تحقیق کرده بود خود را بآب زنند و تا مردم بیرم بیگ برخود جنبیدن وبقصد مقابل و سد راه گردیدن فراهم آمدن دو سه فوج مهابت خان از آب گذشته خود را بخان خانان رساندند - و سر رشتهٔ اختیار تردد بدست بیرم بیگ نماند - و راه برهان پور اختیار نمود - و خان خانان نظر بر قابوي وقت قسم کلام الله را از خوردني هر روزه تصور نموده ناخورده انکاشته با فوج مهابت خان ملحق گشت - شاه دریا دل ازین خبر اگاهي یافته در توقف برهان پور مصلحت ندانسته سراسیمه وار راه گلکنده بقصد ملک بنگاله اختیار نموده از شدت باران و طغیان آبها کوچ بکوچ روانه شد - اکثر از نوکران شاهي و پادشاهي ترک رفاقت نموده به مهابت خان و لشکر سلطان پرویز پیوستند - و سلطان پرویز خبر شنیده بطریق استعجال از آب گذشته کارخانجات را گذاشته خود را ببرهان پور رسانده چند منزل دیگر تا سرحد برار تعاقب نموده به برهانپور مراجعت نمود - جنت مکاني بر هزیمت شاه جهان اطلاع یافته پارهٔ مطمئن خاطر گشته چون از گرماي دار الخلافت و نا موافقت هواي اطراف دهلي خاطر نفرت داشت و بمزاج آب وهواي کشمیر موافقت نموده بود باوجود تفرقهٔ خاطر اوائل آذر ماه الهي عنان توجه اطراف کشمیر بهشت نظیر معطوف داشتند - و درین وقت بودن آصف خان بسبب هوا خواهي شاه جهان در بنگاله خلاف مصلحت دانسته طلب حضور نمودند - و بعرض رسید که شاه جهان بعده که بسرحد

گلکنده رسید قطب الملك خدمتکاري در فرستادن هدايا و تحف و گزراندن از سرحد خود بجا آورد - و نیز معروض گردید که از جمله مردم عمده که ترك رفاقت شاه جهان نموده بودند محمد جعفر پسر افضل خان دیوان بعد رسیدن نزدیک تعلقهٔ تلنگانه مع فرزندان جدا شد و براي تسلي نمودن و برگرداندن او سید جعفر نام را با جمعی تعین نمود بعده که هردو بهم دیگر رسیدند و افسون سید جعفر براي برگرداندن محمد جعفر موثر نگردید میان هردو کار بقتال انجامید و از هرکدام تردد بهادرانه بظهور آمد و هردو از دست همدیگر کشته گردیدند *

ذکر سال نوزدهم از جلوس جهانگیري مطابق بیست و نهم جمادی الاولی سنه هزار و سي و سه هجري

بعده که خبر رفتن شاه جهان بسمت بنگاله بتحقیق پیوست بنام پرویز حکم صادر فرمودند که بعد فراغ بند و بست دکهن خود را بتعاقب شاه جهان به بنگاله رساند و خان جهان لودي را در آگره گذاشتند و فرمودند هرطرف که کار افتد گوش برآواز و چشم برراه حکم باشد - سلطان پرویز بعد رسیدن فرمان بتعاقب شاه جهان به تهیهٔ روانه شدن سمت شرقي پرداخته وقت کوچ مقرر نمودند که مهابت خان چند روز براي نسق دکهن در برهان پور مانده زود خود را در مقامات مابین سرحد حیدر آباد برساند - مهابت خان قاضي عبدالعزیز شاهي را که در قید داشت مردکار دانسته از قید برآورده مستمال ساخته نزد عادل خان روانه نمود - و قاضي حجابت را بسیار بآئین شایسته بجا آورده پیغامهای عنایت آمیز مشفقانه

راجه گوپال سنگه را بقلعه داري آنجا مقرر ساختند - درینولا نوشتهٔ
خان خانان که بمهابت خان نوشته در آن این بیت درج
نموده بود * بیت *

صد کس بنظر نگاه میدارندم * ور نه بپریدمي زبي آرامی

بدست یکي از ملازمان شاهي افتاده از نظر شاجهان گذشت -
بعد مطالعه خان‌خانان را طلبیده بدست او دادند - چون سواي عرق
خجالت که برچهرهٔ حال او پیدا گشت جواب دیگر نداشت
فرمودند که با پسران متصل دولتخانه نظر بند باشند و موافق فال
قال او که گفته اند * ع *

مزن فال بد کاورد حال بد

همان صد نفر برو نگهبان مقرر ساختند - و بعضي خدمهٔ محل
را باسباب زیادتي در قلعه آسیر گذاشته درسد حوالي برهان پور
دائره فرمودند - چون سلطان پرویز و مهابت خان کنار آب رسیده
کشتي موجود نیافتند و دریا در طغیان و گذرها بند بنظر آمدند
مهابت خان به بحر فکر و تدبیر فرو رفته از راه منصوبه بازي
بخان‌خانان باوجود اطلاع بدنام و نظر بند گشتن او خطي نوشت
که ازان بوي ساختگي نیاید - و منجر بظن بد نسبت بخان خانان
نگردد - و دران درج نمود که برعالمي ظاهر و هویداست که
شاهزاده جهان و جهانیان را سواي اطاعت پدر و رفع فساد مطلب
دیگر منظور نیست و مدعیان دولت که برهمکار گشته گرمي هنگامهٔ
بازار خود درین در هم اندازي دانسته اند بجزاي اعمال خواهند
رسید من اگرچه در آمدن مجبورم اما در اصلاح حال ملک که

باعث امنیت خلق الله باشد کوشیدن بر خود و همه مسلمانان
واجب میدانم - اگر خاطر نشان شاهزادهٔ بلند اقبال نموده یکي از
معتقدان هوا خواه معامله فهم را بفرستند که بعضی مذکورات
باهم درمیان آورده در دفع نائرهٔ فساد و عناد که پاي قتال و جدال
از میان بر خیزد فیما بین پدر و پسر زیاده از سابق آمیزش بمیان
آید و نور محل هم نادم گشته راضي گردد و جاگیرات شاه جوان
بخت باضافهٔ آن بحال نمایند بهتر خواهد بود - و ازین معني کلمات
صلح آمیز بکفالت قسم و پیمان کلام ایزد منان بسیار دران بذکر
در آورد - و چنان تدبیر و تدویر بکار برد که آن خط بدست شاه جهان
افتاد و بمطالعهٔ خاص درآمد - شاه جهان که خواهان اصلاح کار و رفع
فتنه بود ادعاي مهابت خان را موافق خواهش خود دانسته
براي حجابت و وکالت این کار به از خان‌خانان دیگري را ندانسته
او را استمالت نموده قسم کلام الهي را کفیل بمیان‌آورده هردو پسر
او را نزد خود نگاهداشته نزد مهابت خان روانه نموده مقرر فرمودند
که خان‌خانان این‌طرف آب مانده بناي عهد و قرار استوار سازد - بعده
که خان‌خانان نزدیک بآب‌گذر اکبر پور رسید و میان مردم خبر صلح
انتشار یافت مردم بیرم بیگ که بر معبرها براي محافظت مقرر
بودند از شنیدن خبر مصالح خاطر جمعي حاصل نموده در بندوبست
گذرها سهل انکاري نمودند - و بعد فرود آمدن خان‌خانان و بمیان
آمدن رسل و رسائل صلح مهابت خان وقت آخر شب فرمود که
یک طرف آب جمعي از مردم بازار و سواران ناکاره بامشعل و صداي
تفنگ و آواز دار و گیر آثار تردد عبور بظهور آرند - و فوج بیرم بیگ

خود در خدمت ولي نعمت ناهر خان نام و دیگر مردم نامي متعینهٔ احمد آباد خفیه با خود رفیق و همراه ساخته بشهرت روانه شدن نزد شاه زاده از احمد آباد بر آمده بفراهم آوردن جمیعت پرداخت محمد صالح نام که صاحب فوج و از فدویان شاه جهان بود برین اراده مطلع گشته کهتر داس را اطلاع داده با هم اتفاق نموده خزانهٔ ده لک روپیه اشرفي و پرتلهٔ مرصع با خود گرفته قادر بر همراه گرفتن تخت نگشته تا خبر یافتن صفي خان نزد شاه جهان روانه گردید - صفي خان بمدد تدبیر و دیگر امرا غافل بشهر در آمده وفادار نائب عبد الله خان را بدست آورده تخت مرصع را شکسته طلاي آن را با زر خزانه که داشت و توانست بهم رسانده بسپاه داده به نسق شهر از طرف پادشاه پرداخت عبد الله خان خبر یافته از شاه جهان رخصت خواسته از غرور شجاعت و بنظر نیاوردن صفي خان محتاج بکومك و فراهم آوردن لشکر نگشته بطریق ایلغار تاخته خود را تا بروده چهل کروهي احمد آباد رساند و ندانست که خمار غرور ندامت است و گفته اند * ع *

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

صفي خان باتفاق ناهر خان با جمعي که داشت از احمد آباد بر آمده تا بروده باستقبال عبد الله خان شتافت - و بعد شکست که بر فوج عبد الله خان افتاد و دو دفعه باهم کار زار نمودند و هر بار عبد الله خان هزیمت یافت - صفي خان تا سلطان پور تعاقب نموده بخفت تمام لشکر خصم را بتاراج در آورد - و عبد الله خان خود را بحال تباه نزد شاه جهان رساند - و صفي

خان حقیقت بحضور معروض داشت - بعد عرض صفي خان را که هفت صدي بود سه هزاري نموده مخاطب بسیف خان فرمودند - و ناهرخان را نیز از نهصدي سه هزاري نمودند - زهي خواهش الهي که عبدالله خان بآن شهرت شجاعت که از آوزهٔ نام او شیر در بیشه آرام نمي گرفت - از صفي خان که چندان سرو سامان نداشت و عدم و وجود او نزد عبد الله خان مساوي بود چنان هزیمت فاحش یابد و باعث مزید آبرو و ترقي صفي خان گردد - و اغلب که این از اثر شامت آن باشد که باوجود ازنمک پروردها و پیش آوردهاي جنت مکاني بودن و بروقت کار زار بفوج شاه جهان پیوستن چنین نتیجه بخشید - القصه بعده که شاه جهان از ماندو گذشته خبر تعین شدن و روانه گردیدن سلطان پرویز و کشته شدن بکرماجیت شنید رستم خان را که از نمک پرودهاي قدیم شاه جهان گفته مي شد - و از سه بیستي بپایهٔ پنجهزاري رسانده بود با جمعي از امرا سد راه هراول فوج پادهي تعین نمود - رستم خان قبل از رسیدن افواج سلطان پرویز در نامه و پیام با مهابت خان ساخته بدو پیوست - باقي فوج و سرداران خود را نزد شاه جهان رساندند - و شاه جهان از گذر اکبر پور عبور نموده کشتیها جمع ساخته پر از کاه و هیمه نموده سوخت - و سرداران ملاح را مقید ساخته با خود گرفت - و بیرم بیگ بخشي را برسر آب که ایام برشکال رسیده بود باجمعي از فوج نگاه داشت - و خود را به برهان پور رساند - نزدیک برهان پور که رسیدند قلعه آسیر را بتدبیر و منصوبهٔ سلطاني بتصرف آورده

پیوست - بکرماجیت که هراول بود بخوشوقتي آنکه این مژده را خود بداراب خان رساند عنان را معطوف داشته عبد الله خان را بجاي خود قائم نمود - درین آن گولي تفنگ از غیب بدو رسید و از اسپ افتاد - باوجود آنکه بسبب کشته شدن راجه بکرماجیت و پیوستن عبد الله خان بلشکر شاه جهان انتظام هردو فوج از هم گسیخت باز از سرداران طرف شاه جهان تردد نمایان درحملهٔ اول بظهور آمد - و از مردم لشکر پادشاهي زبردست خان شیر حمله باجمعي از سادات بکارآمدند - و سید هاشم بارهه زخم برداشته دستگیر گردید - و زود هردو لشکر از هم جدا گشته متفرق گردیدند - چون مهابت خان قبل از رسیدن خبر مراجعت شاه جهان از راه تدبیر و تذویر از قاضي عبد العزیز بشاه جهان نویسانیده بود مشتمل برینکه پادشاه مي فرمودند که مهابت خان را مقرر نموده همین که خبر معاودت شاه زاده بدکهن برسد محال جاگیر بدستور سابق بحال مي نمائیم - و شقه بمهر خاص فرمان دستور نیز بدین مضمون صادر گردید - شاه جهان که اصلا دل نهاد فساد نبود و پیش از ورود نوشتجات متوجه دکهن گردیده بود - هرچند اعتماد بر گفته و نوشتهٔ مدعیان دولت نداشت و مقابله و مقاتله با پدر کفر مي دانست برای اثبات حجت بطریق استعجال در طي مسافت مراجعت کوشیده درجواب اظهار اطاعت امر معروض داشت - و بموجب تکلیف نور محل و هنگامه طلبان دیگر پادشاه بعد رسیدن دهلي متوجه اجمیر گردیدند - و درین اوان شاه زاده پرویز بحضور رسید - درینولا معروض گردید که میرزا بدیع الزمان پسر میرزا شاه رخ که

در احمد آباد بر سر جاگیر بود برادران غافل برو تاخته بقتل رسانیدند - فرمودند قاتلان را بی جاگیر ساخته محبوس سازند - و حکم نمودند که شاه زاده پرویز را به هراولي و اتالیقي مهابت خان و جمعي دیگر از امرا بتعاقب شاه جهان تعین نمایند بیست لک روپیه برای سپاه مع عنایات دیگر مرحمت نموده مرخص ساختند - داور بخش پسر خسرو را از تغییر شاه جهان صوبهٔ احمد آباد باتالیقي خان اعظم مقرر و مرخص فرمودند - و آصف خان را صوبه‌دار بنگاله نمودند - اعتبار خان که در اهتمام برج و بارهٔ قلعهٔ آگره پرداخته بود بوسیلهٔ نور محل از اصل و اضافه شش هزاري نمودند - درین سال والدهٔ ماجدهٔ جنت مکاني ازین تنگنای سرای فاني بروضهٔ جاوداني شتافت - درینولا بعرض رسید که میان عبدالله خان و صفي خان دیوان احمد آباد محاربهٔ غریب رو داد و عبد الله خان هزیمت یافت تفصیل این اجمال آنکه چون شاه جهان نیابت صوبه داري احمد آباد از انتقال راجه بکرماجیت بنام عبد الله خان مقرر نمود بعد رسیدن وفادار نام خواجه سرا نائب عبد الله خان باحمد آباد که حکم روانه نمودن کهتر داس منصوب کردهٔ بکرماجیت مع خزانهٔ احمد آباد و تخت مرصع و پرتلهٔ الماس که حسب فرمودهٔ شاه جهان برای ارسال حضور تیار نموده بودند نزد شاه جهان با خود آورده بود و صفي خان دیوان احمد آباد منصوب کردهٔ پادشاه که همزلف شاه جهان می شد و بنام او بر شاه جهان در باب روانه نمودن تخت و پرتلهٔ مع خزانه حکم فرستاده بودند نظر بر بغي ورزیدن شاه جهان و فدویت

گذشته و نوشتهٔ آصف خان نیز با عریضهٔ داروغهٔ خزانه و دیوان معروض گردید - که دربن هنگامهٔ اخبار فساد افزا برآوردن خزانه از قلعهٔ آگره مصلحت نیست - و ذکر بغي ورزیدن شاه جهان که در گوشه و کنار بایما و اشاره بود در هرکوچه و بازار و محافل آشکارا انتشار یافت - و بعد رسیدن موسوی خان نزد شاه جهان باتفاق قاضي عبد العزیز در جواب آورد و زباني التماس نمود مضمون آنکه آرزوی غلام بي تقصیر همین است که غبار ملالي که بسعي واقعه طلبان فتنه جو و کم توجهی بیگم بر خاطر عاطر جا گرفته بآب اظهار عقیدت شسته گردد - و پردهٔ ادب و آزرم از میان برداشته نگردد - و جاگیرهای مرا بحال فرمایند - و الا یکبار بحضور رسیده بعد حصول سعادت قدمبوس عرض حال و بي تقصیري خود نمایم مطلب دیگر ندارم - فائده نه بخشید - و قاضی عبد العزیز فرستادهٔ شاه جهان را بار عرض نداده حوالهٔ مهابت خان نمودند - دربن هنگامه ارباب غرض بوساطت مهابت خان بعرض رساندند که محرم خواجه سرا و خلیل بیگ و فدائي خان میر تزک و ذوالقدر خان معرفت معتقد خان وکیل با شاه جهان مراسلات درمیان دارند - اگرچه مهابت خان براي قتل هرپنج نفر مصلحت داد اما فدائي خان و ذو القدر خان قسم کلام الله را شفیع بي تقصیري خود ساخته از قتل نجات یافته محبوس گردیدند - دیگران را حکم کشتن فرمودند - و جنت مکاني کوچ بکوچ متوجه دار الخلافت گردیدند - و خان جهان و دیگر امیران از جا بجا بموجب طلب بحضور رسیدند - حکم شد که باقي محال جاگیر از شاه زاده

ولي‌عهد تغییر نموده بشهریار و دیگران تنخواه نمایند - و عبدالله خان نیز با جمعي از سادات بارهه از نزد شاه زاده برخاسته بموجب حکم بحضور رسید - و فوج برای مقابلهٔ شاه باغی بسرداري عبدالله خان بطریق هراول سلطان پرویز تعین فرمودند - و تا رسیدن پادشاه بدهلی آصف خان و نوازش خان پسر سعید خان با راجهاي نامدار و امراي ذو الاقتدار دیگر از اطراف رسیده ملازمت نمودند - بعده خبر تعین فوج به شاه جهان رسید خواست از فوج جدا شده جریده خودرا بخدمت پدر رسانده عذر تهمت خواسته پردهٔ حجاب از میان بردارد - باز بسبب برخاستن غبار فساد زیاد چند هزار سوار بسرداري داراب خان و راجه بکرماجیت و راجه بهیم براي احتیاط سرراه عبد الله خان گذاشته خود متوجه دکهن گردید ●

ذکر سال هیجدهم از جلوس و جشن نو روز جهان افروز مطابق بیستم جمادی‌الاولی سنه هزار سي و دو هجري

چون تهیهٔ بزم جشن سال هیژدهم جلوس سنه هزار و سي و دو [۱۰۳۲] هجري بزم مبدل گشت و بعرض رسید که شاه جهان از شنیدن مقید گردیدن قاضي عبد العزیز و تعین افواج فوج براي مقابل عبد الله خان گذاشته خود براه غیر شارع روانهٔ دکهن گردید - به تجویز بیگم عبد الله خان را با خواجه ابو الحسن و لشکر خان و نوازش خان و دیگر امرا که مجموع بیست و پنج هزار سوار طومار فوج بندي شد تعین فرمودند - بعده که فوجها در سرحد مالوا مقابل بهم رسیدند همین که صف کارزار بیاراست هنوز صداي داروگیر بلند نشده بود که عبد الله خان با فوج خود برآمده بلشکر شاه جهان

شهریار بی‌عیار و بیگم بودند اینکه در پیش آوردن رتبهٔ جاه و اعتبار
شهریار در ارتفاع غبار ملال و نزاع کوشند - چون آصف خان را
بسبب دامادي شاهزادهٔ ذو الاقتدار طرف دار شاه جهان پنداشتند
در افروختن نائرهٔ فساد از آتش زنهٔ عناد اهل غرض میان خواهر
و برادر نیز مادهٔ ملال خاطر بهم رسید - و آصف خان از راه عقل و
دانائي مهر سکوت بر لب و زبان زده گوش بحرف هرزه درایان
نداده وقت تذکار این کلمات خود را کنار مي‌کشید - و افضل خان
بعد رسیدن حضور و رساندن عرضه داشت و پیغام هرچند سعي نمود
فائده مرتب نگردید - و بدون نیل مقصود بر گردید - و از ینکه حکم
مراجعت دکهن بنام شاهزاده صادر شده بود او در جواب التماس
نمود که یک بار بحضور رسیده بعرض حال و بي تقصیري خود
پرداخته باز بدانچه مامور گردد بعمل خواهد آورد - این معني نیز
بر بغي و عدم اطاعت خاطر نشان پادشاه نمودند - و بعضي مفسدان
هنگامه طلب مصلحت کار درین دانستند که چون مهابت خان
و اصف خان را با هم سوي مزاج است و دشمن دانا و سپاهي
مزاج گرفته صاحب فوج است بحضور طلبیده همراه شاه زادهٔ پرویز
مقرر نموده براي مقابلهٔ شاه جهان تعین باید نمود - و فرمان و نشان
بیگم بجهت طلب مهابت خان پیهم صادرگردید - و مهابت خان‌را
پایهٔ عناد از عقل و دانائي نور محل تعجب بر تعجب مي‌افزود که
چگونه با این همه جوهر شعور و غور در امور ملکي سرشتهٔ عاقبت
اندیشي را از دست داده باعث انتشار فساد در سواد هند گردیده
میخواهد عالمي را بشورش آرد - بلکه بگمان آنکه شاید این همه تمهید و

ساختگي براى استيصال من باشد درقبول اين مهم دور از عقل تعلل مي نمود - و درجواب نوشت كه اگر براى برهم زدن دولت و آبروى شاه جهان كه احتمال خلل عظيم در سلطنت ميرود كمر بسته اند بايد كه آصف خان را از حضور خود جدا نمايند تا من جرأت در آمدن نمايم - اين معني را نيز قبول نموده آصف خان را فرمودند كه باگره رفته آنچه از خزانه طلا و نقرهٔ غير مسكوك باشد و جنس جواهر تفريق نموده بحضور بيارد - و بمهابت خان حكم ناطق بتاكيد پيهم صادر شد كه پسر را در كابل گذاشته بحضور بيايد - و سلطان پرويز را بسزاولي محمد شريف وكيل براى مقابلهٔ شاه جهان فرستادن طلب حضور نمودند - و درين ايام كه مزاج پادشاه از غلبهٔ آزار ضيق النفس بحال نبود مكرر حكم براي مراجعت شاه جهان بدكهن رفت - بعذر و التماس آنكه بدون رسيدن حضور و ديدن قدم مبارك خفتي كه مدعيان صاحب غرض بمن رسانده اند برخود گوار نمي توانم نمود معاودت نمي نمود - و نور محل باتفاق واقعه طلبان هنگامه جو دليل اثبات بغي و سركشي شاه جهان بعرض مي رساند - و ملال بر ملال خاطر پادشاه مي افزود - لهذا موسوى خان را كه درسخن شناسي و زبان فهمي بي نظير بود نزد آن گوهر درج سلطنت روانه ساختند و پيغامهاي مشفقانهٔ نصيحت آميز نمودند و فرمودند - ارادهٔ ظاهري و باطني شاه زاده را واقف گشته زود مراجعت نمايد - درين ضمن مهابت خان بحضور رسيده ملازمت نمود - در همين اوان عرضه داشت اعتبار خان كه از منصوبان نور محل در آگره بود رسيد - مشتمل بر اينكه شاه جهان با مصالح بغي از ماندو

ساختن خلاف رای صواب است - وتجویز این مهم را بنام شهریار بمیان آورد - ازانکه می‌دانست که جنت مکانی شهریار بي اختیار را قابل آن کار نمي داند مقرر نمود که میرزا رستم صفوي که مدت در قندهار کامراني نموده واقف آن سرزمین است اتالیق وصاحب اختیار شهریار و آن مهم باشد - از ینکه بیگم صاحب خزانه بود و اموال اعتماد الدوله نیز مبلغ کلي بدو بخشیده بودند خود متکفل خرج و سامان یورش و تسخیر قندهار گردید - و جاگیر پنجاب و دیگر اقطاع سیر حاصل شاه جهان را تغییر نموده در تنخواه شهریار مقرر کردند - و فرمان بنام شاهزاده صادر فرمودند که هرجا رسیده همان جا توقف نمایند - و کومکیان همراه را زود روانه حضور سازند که همراه شهریار مقرر ساخته آید - و برای آوردن متعینهٔ دکهن سزاولان تعین شدند و شهریار را بمنصب دوازده هزاري هشت هزار سوار سرافرازي داده و باتالیقي و هراولي میرزا رستم صفوي مرخص ساختند - و میرزا رستم پیشتر براي تهیهٔ بعضي سرانجام روانهٔ لاهور گردید - و جنت مکاني اعتقاد (94) خان را در کشمیر گذاشته و راجه کشتوار را از قید خلاص نموده وطن او بدو بخشیده محال زعفران زار و شکارگاه در سرکار ضبط کرده متوجه لاهور شدند - بعده که فرمان و احکام فساد افزا بشاه جهان رسید نهایت آشفته خاطر و مکدر گشته افضل خان دیوان خود را با عرضه داشت مشتمل برین مضمون روانهٔ حضور نمود که اگرچه فرزند مرید را چه یارا که در خدمت مرشد و قبلهٔ

---

(94) - ن - اعتماد خان

خود خلاف دستور ادب به اندرز نوشتن خویش را خسر الدنیا والآخرة سازد اما بران پادشاه جهان و جهانیان و همه عقلا و حکما ظاهر است که پاي غرض و حسد که بمیان آمد پاي مردان افلاطون منش میلغزد تا بزنان که بحکم خدا از حلیۀ عقل معری و بزیور رشک و غرض آراسته اند چه رسد *

* بیت *

چراغ کذب را کافروزدش زن * بجز اشک دروغش نیست روغن
ازان روغن چراغي چون فروزد * بیک ساعت جهانی را بسوزد

خصوص در مقدمات ملکي و مالي جزئي و کلي بر راي زنان عمل نمودن نزد عقلا مذموم و شوم است خاصةً در حق غلام که ملک رفتۀ پر فتنۀ دکهن را دو بار بشمشیر اقبال جهانگیري بتسخیر در آورده خود را گوسفند قرباني تصور نموده در هیچ کار سر از فرمان نه پیچیده ام و باز سواي فدویت و اطاعت منظور نیست در پاداش چنان خدمات و جانفشاني که چشم انواع عنایت داشت سرگراني فرمودن و باعث شماتت دشمنان گشتن و بگفتۀ منافقان و اهل عناد جاگیرهای نیازمند را تغییر نمودن و بدان نا خلف دادن و از سود و از نقصان خود فرق ننمودن و غور و تامل را کار نفرمودن بجز ناموافقت ایام خود حمل بر چه توان نمود - اگرچه شاه ولي عهد را سواي آن مطلب غرضي نبود که بهر وجه غبار ملالي که بسعي واقعه طلبان فتنه جو و کم توجهي نور محل بر خاطر پدر جا گرفته بآب اظهار عقیدت شسته گردد و پردۀ ادب و آزرم از میان برداشته نگردد و کار ببدنامي بغي ورزیدن و فوج کشیها نکشد اما ارادۀ بعضي کوته اندیشان برهمکار که متوسل

از زمینداران این ملک جرمانه گرفته و خس و خاشاک وجود مخالفان را در اندک مدتی رفت و روب واقعي داده - الحال که این مرید خیرخواه را براي مهم قندهار طلب فرموده اند نظر بر استرضاي خاطر عاطر بلا توقف از برهانپور آمده عازم حضور گردید ازانکه لشکر هنوز از یورشهاي پیاپي دکهن نیاسوده و ایام برشکال رسیده و عبور لشکر از گل مالوا درین ایام خالي از کساله نیست در نواح ماندو تا انقضاي شدت بارش توقف نموده همینکه ستارهٔ سهیل طلوع نمود کوچ بکوچ خود را میرساند - اما التماس دارد که چون این مهم عمده پیش آمده و با همچو شاه عباس که از شجاعان یکه تاز مشهور است سروکار افتاده کارهای که ازو در تسخیر بعضي بلاد روم و توران و دیگر اطراف بظهور آمده بران شاه جم جاه پوشیده نیست برای مقابلهٔ چنان نهنگ دریای غیرت که همه قشون او جان در رکاب و راه ولي نعمت فدا نمودن سرمایهٔ عبادت مي دانند و سر و سامان لائق و سرانجام شایسته و استقلال و اختیار تمام مطلوب است - امید وار است که صوبهٔ پنجاب که سر راه قندهار واقع شده و برای اذوقهٔ ما یحتاج لشکر که پیهم روانه نمایند بودن کسان عقیدت کیش دران ضلع ضرور بجاگیر این نیازمند عنایت فرمایند - رسیده بعد عرض حکم شد که از صوبهٔ پنجاب بیشتر محال در اقطاع شاه ولي عهد مقرر نمایند *

درین زمان بدستیاري فلک شعبده باز و روزگار فتنه پرداز رنگ فساد تازه ریخته شد تفصیل این اجمال آنکه چون قبل ازین شاه جهان پرگنهٔ دهول پور را در جاگیر خود درخواست نموده

نظر بر حسن خدمت و اختیار خود و عنایات پادشاه پیش از رسیدن خبر پذیرائي دریا نام افغان را براي ضبط این محال تعین نموده بود و همان پرگنه قبل از رسیدن عرضه داشت شاه زاده بموجب تجویز نور جهان بیگم به تیول شهریار داماد بیگم مقرر گردیده - و شریف الملک نام از طرف شهریار بآن دیار رفته بتصرف خود آورده بعد رسیدن دریا بر سر دخل و عمل محال گفت و گو بجدال و قتال انجامید - و تیري از کمان فتنه جوي روزگار بر چشم شریف الملک رسید - بعد رسیدن خبر خمیر مایهٔ فساد باعث رنجش بیگم بیش از پیش گردید - مادهٔ اصل نزاع آنکه چون درحضور حل و عقد امور خلافت باختیار نور محل بود ازانکه حب ریاست پای بیشتر مردان را چنان از جا مي برد که پدر و پسر بر قطع شجر حیات هم دیگر سعي مي نمایند و درصورت ولي عهد بودن و روز بروز بر استقلال شاه زادهٔ بلند اقبال افزودن یقین نورمحل بود که بعد واقعهٔ نا گزیر پادشاه در اساس دولت او اختلال تمام بهم خواهد رسید - و نسا را دربارهٔ داماد محبت خاص مي باشد - بدین فکر فاسد افتاد که شهریار را پیش آورده درتربیت واستقلال او کوشد - و تا مقدور چنان سعي بکار برد که آخرکار سلطنت برو قرار گیرد و دامن دولت کامراني از چنگ او بیرون نرود - درین باب جمعي از هواخواهان خود را بوعدها رفیق و معاون خود ساخته درباب مهم قندهار قسمي خاطر نشان جنت مکاني نمود که باوجود بودن دیگر فرزندان شاه جهان را از راه دور که آنجا نیز مدام مهم ضروري درپیش است طلبیدن و بدین خدمت مامور

پادشاه بعد رفتن ایران از فتنهٔ برادران و افغانان و ظهور آمدن کمال خدمت گذاری و مهمانداري از شاه و وقت رخصت همراه دادن قزلباش بسرداري شاهزاده محمد مراد چنانچه بگزارش آمده با پادشاه ایران عهد نموده بودند که بعد مفتوح گردیدن قندهار را تواضع شاه زادهٔ محمد مراد نمایند و باوجود بعد فتح موافق عهد و قرار سپردن قلعهٔ قندهار بمتوسلان شاهزاده بعمل آمد باز بعذر ناهمواري قزلباش که براي نگاهداشتن بعضي وابستهاي همراهان جنت آشیاني درقلعه تا تسخیر کابل مضایقه نمودند - و درین ضمن شاه زاده محمد مراد نیز ودیعت حیات نموده بود امراي هندوستان بدغا و تزویر باز قلعه را از تصرف قزلباش برآوردند و بغض تلافي آن در دل سپه داران ایران جا گرفته بود تکلیف می نمودند - و شاه میخواست تا مقدور براي پارچهٔ کوه دوستیها برنجش فوج کشي مبدل نگردد مصحوب ایلچي موافق قول مشهور کهن سالان ثقهٔ آن عهد کچکول مرصع از مروارید و فیروزه نزد جنت مکاني فرستاده باظهار ابرام امراي خود درخواست قلعهٔ قندهار که مادهٔ نزاع درمیان نباشد نمود - آصف خان و نور جهان در استرضاي شاه مصلحت دفع مایهٔ فساد دادند - بعده که جنت مکاني این معنی را بشاه جهان نوشته کنکاش بمیان آورد شاهزاده از راه عاقبت بینی آنکه اگر بار دیگر چنین تکلیف بمیان آید تا چند پاس محبت و خاطر داري میتوان نمود جواب نوشت - و مهابت خان نیز درین مشورت پادشاه زاده هم داستان گردید - در جواب شاه معذرت پاس آمیز نوشته روانه ساختند *

ذکر سال هفدهم از جلوس مطابق نهم
جمادی الاولی سنه هزار و سي و یک هجری

در آغاز جشن این سال که مادهٔ شورش و فساد بود آصف خان را از اصل و اضافهٔ شش هزاری شش هزار سوار فرمودند - چهل هزار روپیه بزینل خان ایلچي ایران مرحمت نمودند - مهابت خان را که از کابل بحضور رسیده بود باز بکابل مرخص فرمودند - اول اردي بهشت داخل کشمیر همیشه بهار گردیدند - درین اوان بعرض رسید که شاه ایران بقصد تسخیر قندهار روانه گشته با قشون مقرري و لشکر کومکي خراسان و دیگر اطراف ایران فراهم مي آیند - از شنیدن این خبر فرمان طلب شاه زادهٔ والا نژاد شاه جهان مصحوب زین العابدین نام بتاکید تمام روانه نمودند - و خبر نزدیك رسیدن شاه عباس بخراسان و قندهار برای تسخیر پیهم مي رسید و قلعه دار قندهار برای طلب کومک معروض میداشت - تا آنکه خبر ورود شاه به قندهار و به تسخیر در آوردن قلعه بی آنکه ایام محاصره بامتداد کشد بعرض رسید - و عرضه داشت شاه جهان در جواب فرمان مصحوب زین العابدین نیز مشتمل بر اینکه این نیازمند مطابق حکم و مرضي از کشمیر به برهانپور بطریق یلغار قریب هزار کروه راه در اندك فرصت طي کرده رسیده با کمي جمعیت با چنان فوجهاي دکهن مقابله و مقاتله نموده درمدت فرصت کم مخالفان را گوشمال داده ملک یکصد و بیست و پنج کرور دام رفته را بضرب تیغ جهان ستان و اقبال جهانگیري بتصرف آورده و پنجاه لك روپیه از نظام الملک بطریق پیشکش سابق بوصول آورده و ده لک روپیه

مغني پیشگان دم ساز گشتند * بهار شعلهٔ آواز گشتند
پکهاوج هم نواي تال گردید * صدا در گنبد افلاک پیچید
ز بس رنگین بتان رنگین ادا شد * سرا سر دستها گلدستها شد
چنان نالید هر مطرب ز بیداد * که آمد بند بند ني بفریاد

و جهاني درجوش و خروش آمده لشکرغم و هم را بسزاولی گلبانگ چنگ و رباب از کوچه و بازار اخراج نمودند - و طرب مستانه وار بهر محله و خانه در آمده خانه بخانه اسباب شادي و بیغمي آماده ساخت * بیت *

طرب مي‌خورد و رود در کوچهاکرد * زبد مستي در هر خانه واکرد

چندین هزار خلعت به بي نوایان بي سرو پا رسید و طبق طبق زر و گوهر بذل اهل طرب گردید تا با امیران و مقربان بارگاه چه رسد و از شنیدن آوازهٔ بزم روح بخش و آواز سرود دلکش حوران روضهٔ رضوان بتماشا خرامیدند - چون جنت مکاني درایام انحراف مزاج با خود عهد نموده بودند که چنانچه درباطن از معتقدان شیخ سلیم چشتي‌اند در ظاهر نیز از حلقهٔ بگوشان آن‌جناب باشند حلقه مروارید در هر دو گوش انداختند - اکثر امراي حلقه بگوش تبعیت نموده گوشهاي خود را از آویزهٔ مروارید مزین ساختند * نظم *

اگر شه روز را گوید شب است این
بباید گفت اینك ماه و پروین

سلطان پرویز را رخصت بر تعلقهٔ صوبه و جاگیراو فرمودند - و در وسط ماه ابان متوجه کشمیر بهشت نظیر گردیدند - درینولا بعرض رسید که راجه جگت سنگه کچهواهه از متعینهٔ دکهن مسافر الکهٔ

عدم آباد گردید بعوض او جادو راو از سرداران عمدهٔ دکهن بمدد توفیق بخدمت شاه زادهٔ بلند اقبال ملحق گردیده در زمرهٔ ملازمان سرکار در آمد - اعتماد الدوله پدر نور جهان که از مدت بمرض مرگ مبتلا بود معروض گردید که در حالت نزع است و نور جهان بیگم بی تابي می نماید - جنت مکاني براي عیادت او قدم رنجه فرمودند - بعد از بر خاستن پادشاه آن قدیم الخدمت بی توقف جان شیرین را نثار و پاي انداز ولي نعمت نمود - جنت مکاني آب دیده گشته در تسلي نور جهان و دیگر فرزندان او کوشیده تمام متروکهٔ خان مغفور را از خزانه و آسباب تجمل حتي نوبت نواختن حضور به نورجهان بیگم عنایت فرمودند - درین صورت نوبت نور جهان بفاصلهٔ نیم ساعت نواخته میشد - جنت مکاني براي سیر و تفرج قلعهٔ مفتوحهٔ کانکره عنان توجه معطوف داشتند و سیر کنان بر بتخانهٔ نظر افتاد که شعلهٔ آتش از سر آن بت سر میزد و مسلمان و هنود ضلالت نشان آن مکان از خرق عادت آن بت دانسته فوج فوج بتماشای او مي آمدند - بموجب رهنمائي و خاطر داشت بعضي گمراهان فرمودند که چتر طلا ساخته بر سر او مرتفع سازند - خواجه ابو الحسن از همراه شاه جهان بحضور رسیده بعد ملازمت از انتقال اعتماد الدوله بعطای قلمدان مرصع مفتخر گردید و خطاب قبول نه نمود - خسرو را که همراه شاه زاده شاه جهان داده بودند بقول عزت خان مولف جهانگیر نامه مسموم نمودند - چون فرمان رواي ایران نظر بر اخلاص و رابطهٔ خاص که با جنت مکاني داشت و امراي شاه براي مهم قندهار باظهار آنکه جنت آشیانی همایون

بد سرانجام از شکستهای پي در پی لشکر خود شکسته بال شده و بر
خبر عزیمت افواج بحر امواج بجانب ناسك و ترمك اطلاع یافته
وکلای معتبر نزد متصدیان شاه زادهٔ جهان ستان فرستاده باظهار
عجز و انکسار از روي خجالت و ندامت پیش آمده عذر و شکوهٔ
این معني را که دفعهٔ اول آن حضرت بمهم دکهن توجه فرمودند
عادل خان را مشمول عواطف و مورد عنایات ساختند و ناصیهٔ اعتبار
این غلام بي اعتبار و بندهٔ خاکسار را قابل جبهه سائي شکر
عنایات بنده پروري والطاف پادشاهانه ندانستند شفیع جرائم ساخته
طلب عفو ومرحمت بمیان آورد - و التماس نمود که اگر قلم عفو برجرائم
این غلام کشیده شود تعهد مي نمایم که من بعد سر از اطاعت نه
پیچم و جریمهٔ گذشته و پیشکش حال و آینده سال بسال بحضور
ارسال دارم پنجاه لك روپیه عجالةً حوالهٔ بندهاي پادشاهی
مي نمایم و نیز مقرر مي نمایم که محال چهارده پانزده لک روپیه
جید سواي ملك مفتوحهٔ سابق متصل سرحد پادشاهي بمتصدیان
سرکار وا گذارم و بدرقهٔ همراه داده ذخیره بقلعهٔ احمد آباد رسانم -
شاه زادهٔ خطا بخش جرم پذیر نظر بر خرابي ملک که گراني غله
و آفت کاه علاوهٔ آن گشته بود التماسات عنبر بدرجهٔ قبول آوردند -
افضل خان را با عرضه داشت فتح و عرائض عنبر بحضور روانه
ساختند - جنت مکاني از مطالعهٔ عرضه داشت گل گل شگفته خاطر
گشته افضل خان را مع فرمان سراپا عنایت و کلگي بابت شاه
عباس مرخص فرمودند - وقت رخصت افضل خان را خلعت
مع قلمدان مرصع به نسبت دیواني سرکار شاه زاده عنایت نمودند *

درین ضمن قاسم بیگ فرستادهٔ دارای ایران با نامهٔ محبت افزا و تحف و هدایا که ازان جمله اسپ سر طویله بابت فتح روم بود رسید و آن اسپ را با اسپان دیگر نیز برای شاه ولي عهد حواله افضل خان نمودند - چون درهمین سال در مزاج پادشاه بسبب عارضهٔ کوتاهي دم که بعد از برآمدن کشمیر ظاهر شد بعد معالجه کم گردیده بود باز بمرتبهٔ عود و شدت نموده اختلال احوال بهمرساند که حکماي مزاج دان یونان وتجربه‌کاران هند در علاج آن عاجز آمدند - و سلطان پرویز از شنیدن آن خود را بي حکم بحضور رسانده مورد اعتراض گردیده بود درین اوان صحت کلي ضمیمهٔ خوشوقتي فتح دکهن گشت - وجشن وزن شمسی هرسال که مقرر است درهمین ایام اتفاق افتاد - نورجهان بیگم التماس نمود که سرانجام هرسه جشن بعهدهٔ این پرستار باشد - بوکلا و متصدیان خود امر نمود که اسباب عیش و شادي چنان موجود نمایند که نزد نکته گیران بزم عشرت هیچ وجه دران نقص راه نیابد و از اثر محبت باطني و سعي کار پردازان با هوش چندین مي عشرت از خمخانهٔ نشاط جوش زد که ازان نشهٔ فرحت بخش همه ارباب طرب و اهل حاجت و نظارگیان کامیاب و سرمست گشتند وزاهد و فاسق دوش بدوش مدهوش و هم آغوش گردیده رقص مستانه مي نمودند

* بیت *

جلاجلهای زرین و خوش آهنگ * بپا بستند رقاصان گل رنگ
اصول تال با رقص آشنـــا شد * زهرسوچنگ وبربط درنوا شد
رباب و عود و رود آمد بآهنگ * جهان از نغمه شد برمطربان تنگ

وار نظام الملک را که آقای مجبور او بود با خود گرفته اسباب و اثقال کارآمدني برداشته پناه بزیر قلعه دولت آباد برده لشکر را برای مقابله که بطریق قزاقان اطراف لشکر شوخي نمایند و رسد وکهي نگذارند تعین نموده و لشکر پادشاهي کهرکي را تاخته عمارات حاکم نشین را سوخته بعد سه روز متوجه محاصرۀ دولت آباد گردید آن روز نیز جنگ عظیم با سرداران غنیم روداد و دران رستخیز از عبدالله خان که با سردار های نامي مقابله افتاد ترددِ نمایان بروی کار آمد - و دکهني بیشمار علف تیغ بهادران گشتند چون قلعۀ احمد نگر بپامردي خنجر خان قلعه دار باوجود امتداد ایام محاصره بتصرف دکهنیها نیامده بود و درین ایام شوخي زیاده نموده نظر بر آخر شدن ذخیره عرصه بر قلعه دار تنگ ساخته بودند مصلحت چنان قرار یافت که فوجهاي ظفر انتساب متوجۀ احمد نگر شده جوهر حبشي داماد عنبر را که بمحاصرۀ احمد نگر پرداخته بود تنبیه نموده از حوالي آن ضلع برداشته از ذخیره خاطرجمع کرده عنان توجه طرف ناسک و سنگمنیر که ملک سیر حاصل آباد است معطوف دارند همین که فوجهای هامون نورد روانۀ احمدنگر شدند خنجرخان قلعه دار خبر یافته تقویت بهم رسانده باستعداد تمام از قلعه برآمده بر جوهر حبشي تاخت آورده قریب دوصد و پنجاه نفر را کشته و زخمي نموده دکهنیها را هزیمت داده از نواح قلعه برخیزاند - افواج پادشاهي نزدیک مونگي پٹن کنار بان گنگا نصف راه رسیده بر این خبر آگاهي یافتند - اما چون درین آوان غنیم از اطراف فراهم آمده بود که جوهربي جوهر حبشي نیز بافواج خود همراه

آنها ملحق شد مابین راه وقت کوچ و هنگام شب شوخي زیاده
مي نمودند سرداران جان نثار برای تنبیه آن جماعه اتفاق نموده
سه فوج ساخته چهار پنج هزار سوار بر سر بنگاه گذاشتند و باقی فوج
برسر دلاور خان و آتش خان که با بیست و پنج هزار سوار یک طرف
صف آرا بودند تاخت آوردند - و از طرف دیگر عبدالله خان و راجه
بکرماجیت و خواجه ابوالحسن تاختند - همچنان دو فوج عدو مال
دو طرف دیگر خود را مقابل دکهنیان خیره سر رساندند - سرداران
دکهن نیز مردانه وار باستقبال شتافته باهم آویختند و قتال و جدال
غریب و رستخیز عجیب از هر طرف روي داد و از طرفین داد سعي
و تلاش دادند و جلادتهای رستمانه بر روی کار آوردند و مکرر فوج
دکهنیها را برداشته به بنگاه آنها میرساندند - و فوجهای عنبر بعد
هزیمت باز مستعد کارزار گردیده بمقابل مي آمدند و سوار و پیادهٔ
بسیار کشته و زخمي مي گردیدند و تمام روز نائرهٔ قتال شعله ور
بود - و دران دار و گیر از خواجه ابو الحسن و راجه بکرماجیت
ترددات نمایان بظهور آمد و زیاده از دوهزار کس از مردم غنیم
کشته گردیدند و مردم پادشاهي نیز بسیاري بکار آمدند و زخمي
شدند - بعد زد و خورد بسیار و دستگیر شدن یک دو سردار دکهنیان
رو بفرار آوردند و دو فوج علحده که بسرداري محمد تقي و دیگر
مبارزان برای ضبط پرگنات صوبهٔ خاندیس و برار شاهزادهٔ والا تبار
تعین نموده بودند آنها نیز بعد تردد نمایان که مکرر بر سر آنها
هجوم آورده مغلوب ساخته بودند آخر بتادیب آن کوته اندیشان
پرداخته ملک رفته را از سرنو بضبط در آوردند - حاصل کلام عنبر

وافر بدست مردم پادشاهي افتاد و از همرهان خواجه ابو الحسن الهوردي بیگ ترکمان که ثانیا بخطاب خاني مفتخر گردید و شیر بهادر زخم برداشتند و تعاقب کنان از آب پورنا که چارده پانزده کروه عرفي از برهانپور مسافت دارد گذشتند و نزدیك ملکاپور نزول نمودند - هنوز بهیر لشکر بعضي در راه بود و داراب خان و راجه بکرماجیت براي ترتیب فوج بجهت فرود آمدن اطراف لشکر مي گردیدند که دلاورخان و آتش خان نظام الملکي با چارده پانزده هزار سوار غافل رسیدند و از یك طرف بزدن بان بر لشکر و از طرف دیگر بتاراج نمودن بهیر پرداختند و آشوب و غلغلهٔ عظیم انداختند - سرداران پادشاهي مقابل دکهنیان تردد نمایان بر روي کار آورده بعد زدوخوردي که از هردوطرف بمیان آمد و مردم زیاد کشته و زخمي گردیدند دکهنیان را از پیش رو برداشتند - باز بر کمرگاه بهیر زده بار دیگر جمعي بکشتن داده دست اندازی نموده رو بفرار آوردند - بعده که فوجها بربالاي گهات دیو آمدند داخل ملک نظام الملک گردیده بتاخت و تاراج ملک پرداختند. جمعي سرداران ملک عنبر مثل یاقوت خان و دلاور خان حبشي و آتش خان و جادو راو و بیسنگ (؟) راو و ساهو جي بهوسله وغیره اتفاق نموده یک دو فوج در مقابل سر فوجان پادشاهي چون سیلاب بلا تاخت آوردند و فوج دیگر اطراف لشکر را فروگرفته بزدن بان آغاز نمودند راجه بکرماجیت استقامت مردانه ورزید و سید صلابت خان و سید علی و سید مظفر که همه از سادات بارهه و دلاوران تهور پیشه بودند بمدد راجه بکرماجیت رسیده کارزار رستمانه نمودند • بیت •

یکي قلزم آهن آمد به موج • نهنگان دران جلوه گر فوج فوج
بعده که از هردوطرف تهوریها بر روي کار آمد و پتنگ(؟) راو که دکهني
نامي بود با جمع کثیر کشته گردید و سید علی بارهه و جمشید خان
حبشي ازطرف پادشاهي بکارآمدند و سید مظفر بارهه که آخر بسید
خان جهان مخاطب گشته میان سادات بارهه علم شهرت برافراخت
بعد بکار آمدن دو برادر زاده چهار زخم کاری برداشته از اسپ
افتاده عرصهٔ کارزار را گلگون ساخت بعد ازان که مردم بسیار بکار
آمدند و زخمي شدند دکهنیها رو بفرار آوردند یاقوت خان چنانچه
دستور آن جماعه است در عین فرار باز برگشته از طرف دیگر
برعقب فوج پادشاهي تاخت آورده از سرنو تزلزل در فوج
انداخت و بعد تردد نمایان که پنج نوکر عمدهٔ پادشاهي و مردم
شاه زاده با جمعي از جان بازان دیگر شرط فدویت بتقدیم رساندند
و ازطرف غنیم فیروز خان حبشي که سردار نامی عنبر بود با قریب
هفت صد نفر کشته گردید و خیمه و خرگاه بسیار بتاراج رفت
و دکهنیان هزیمت یافتند همچنان هر روز قتال و جدال در میان بود
تا آنکه اواخر اردي بهشت بشش کروهي کهرکي که بشهر خجسته
بنیاد اورنگ آباد موسوم گشته رسیدند تمام شب غنیم اطراف لشکر
شوخي نموده صبحي که سوار شد از هرطرف چندین هزار سوار باسرداران
نامدار نمودار گشتند و بدستور قزاقان اطراف لشکر حمله آور گشته
دست برد نموده رو بفرار آورده باز مقابل مي شدند - و سر لشکران
فوج ظفرموج از هر جانب برآنها تاخته هدف تیر و سنان و علف
تیغ ساخته سر از تن و تن از زین جدا مي ساختند عنبر سراسیمه

حاضر بودند از آب نربدة عبور نموده و در همان کنار آب عبد الله خان که از کومکیان عمده بود با دو هزار سوار آمده بلشکر شاهزادة ملحق گردید و به ترتیب فوج بندي پرداخته عبد الله خان را هراول با دیگر دلاوران نبرد دیده نمودند و راجه بکرماجیت را برنغار و خواجه ابوالحسن را جرنغار قرار دادند چون از کنار آب تا برهان پور که چهار روزه را هست یك تاخت دکهنی بیش نمی باشد براي شب خون احتیاط تمام فرمودند - بعد رسیدن نزدیك برهانپور وملازمت نمودن خانخانان و داراب خان ودیگر متصدیان ومتعینان بعرض رسید که دکهنیان خیره سر باوجود ورود موکب چهار پنج کروهي انتشار دارند و از راه کوته اندیشي شوخي مي نمایند صلاح دولت درین است که غنیم قوت زیاده گرفته و فوجهاي کومکي رسیده و به برسات دو ماه مانده في الحال فوج دکهن را از پیش رو برداشته از آب پورنا گذرانده تا فراهم آمدن فوجهاي اطراف دو سه ماه شدت برشکال کنار آب پورنا که از برهانپور چهارده پانزده کروه است چهاوني و توقف باید نمود بعده که بارش تخفیف یابد داخل ملك مخالفان گشته به تنبیه آنها باید پرداخت - درجواب فرمودند آنچه شمایان کنکاش نیك بود بعرض رساندند هرچه ماهم نیك دانیم بعمل خواهیم آورد - بعد ازان بدیوانیان و بخشیان حکم نمودند که جمعي از منصبداران که جاگیر آنها بتصرف دکهنیان رفته و متعینة که جاگیر دور دست دارند از روی سرشتة دفتر بی آنکه سند مطلوبة متصدیان تیار و رجوع نمایند شش ماهه از خزانة همراه و هرجا زر سرکار باشد سزاولهای واقف کار همراه

تعین نموده بارباب طلب واصل سازند و محصلان گمارند که اسپ
و بار بردار و یراق هرکه ندارد خرید و موجود نماید - و خود بدولت تا
اداي نماز عشا متوجه پرداخت حال سپاه بودند چنانچه در سه روز
چهل لک روپیه بلشکر عائد گردید و سي هزار سوار بسرداري پنج
امیر نامدار تجربه‌کار کارزار دیده مقرر نمودند - سه فوج بسرکردگی
عبد الله خان و داراب خان و خواجه ابو الحسن امرای پادشاهي
و دو فوج بسرداري راجه بکرماجیت و راجه بهیم نوکران عمدهٔ خود
قراردادند و اختیار هفت هزار سوار سرکار شاهزاده و اهتمام تمام فوج
براجه بکرماجیت فرمودند باز همه را محکوم داراب خان ساختند -
وچون در جنگ دکهن تمام شورش و یورش بر چنداول عقب
فوج مي باشد قرار دادند که هر روز سرداري ازان پنج فوج بنوبت
چنداولي نمایند و همه سرداران را بعنایت اسپ و فیل و جواهرو
خلعت فاخره خوشدل ساخته براي تنبیه و تادیب دکهنیان
مرخص ساختند بعده که فوجهای ظفر موج از آب تپتي به فاصلهٔ
چهار پنج کروه ز برهانپور عبور نمودند در کوچ دویم و سویم یاقوت
خان حبشي که سپه سالار نامدار عنبر گفته مي شد با فوج جنگي
سنگین ناگهاني بر چنداول که نوبت خواجه ابو الحسن بود
تاخت آورده بمرتبهٔ بشوخي قدم جرات پیش گذاشت که تزلزل
تام در تمام لشکر انداخت - باوجود سه چند بودن فوج مخالف
خواجه ابو الحسن با ملازمان رزم جو استقامت ورزیده چنان داد
تهوري داد که قریب پانصد نفر دکهني کشته شدند و بسیاري
زخمي و اسیر گردیدند و یاقوت خان رو بهزیمت آورد و غنیمت

دعوی عاشق بیچاره بجائی نرسد

بلا امهال خود را میان همان آب انداخته چنان مفقود الاثر گردید که بعده وارثان او چند نفر دریا نورد را اجوره داده دوسه کروه دریا را جست جو نمودند هر دو طالب و مطلوب که جان براه جانان داده بودند دست در بغل همدیگر بر آمدند ۰

دیگر در جهانگیر نامه درج است که یکی از قوم آهنگر نزد جنت مکانی آمده باظهار عاشقی زنیکی از هم قوم خود و تن ندادن او استغاثه نموده فرمودند که آن زن را حاضر نمایند بعده بعاشق او گفتند اگر در دعوی عشق ثابتی خود را ازین بلندی که ارتفاع زیاده از جرأت جستن آدم است بینداز و آن عقل باخته بلا تعلل خودرا انداخته جان عزیز بباد داد ۰

دیگر آنکه شیری را با گوسفندی یک قفس ساخته نزد پادشاه آوردند که آن را نخورده بود فرمودند که بصورت آن دیگر گوسفند در قفس اندازند شیر اورا بلا فرصت پاره پاره نموده خون آن آشامید - ازین مقوله در جهانگیر نامه تالیف خود بسیار نوشته اند که قلم را از گزارش آن باز داشته بتحریر دیگر سوانح می پردازد ۰

از وقائع مالوا بعرض رسید که فوج دکهنیهای بد عاقبت از آب نربدا عبور نموده داخل ملک مالوا شده خرابی تاخت و تاراج می نمودند - از شنیدن خبر نزدیک رسیدن لشکر شاهزادهٔ جهان و جهانیان که خواجه ابو الحسن را با پنج هزار سوار برای تنبیه آنها بطریق هراول تعین نموده بودند چون بخت خویش برگشته رو بهزیمت آوردند و ابو الحسن پاشنه کوب تعاقب نموده از آب

گذراند و غنیمت و اسیر زیاده بدست مردم پادشاهي افتاد چون شاه والاقدر را جنت مکانی در جشن وزن سال‌گره سال‌بیست و چهار بتکلف تمام شراب خورانده بود بعده که درین سال که سي و یک سال‌نهال عمر شریف درگلشن جهانباني نشو و نما پذیرفته بود کنار آب‌چنبل شرف نزول واقع شد بسنت جد خود فردوس‌مکاني بابر پادشاه که روز مقابلهٔ رانا سانکا از شراب و دیگر منهیات توبه نموده بود شاه بلند اقبال نیز بصدق باطن بقصدفتح دکهن با خدا عهد نمودند که دیگر لب بشراب نیالایند و ظروف طلای مرصع کارخانه را شکستن فرمودند و حکم شد که بمستحقاق رسانند و شرابها را در آب چنبل بریزند * بیت *

حبذا شاهي که در عهد شباب * شد ز توبه همچو پیران کامیاب

الحق اگر ملاحظهٔ احوال سلاطین‌سلف نمایند نهایت توفیق بود که با نشهٔ جوانی و چنان ریاست و کامراني و دستگاه عیش از خمار روز جزا اندیشیده از سرمایهٔ نقد نشاط بگذرد *

القصه که مضرب خیام نصرت انجام نزدیک شادي آباد قلعهٔ ماندو شد عرضه داشت خان خانان و داراب خان و سپه سالاران دکهن رسید که فوج دکهن زیاده از شصت هزار سوار با سرداران عمده حوالي برهان پور بطریق محاصره انتشار دارد بعضي مقربان رکاب التماس نمودندکه اکثر کومکیان و جمعیت پادشاهي و مردم سرکار برای سرانجام سفر عقب مانده اند چند روز این طرف آب حوالی قلعه توقف نمودن تا فراهم آوردن لشکر صلاح دولت است آن شاه ذوي الاقبال نا شنیده انگاشته با شانزده هزار سوار که در رکاب

ما رسید که دست و پاي ما لرزید و نزدیک بود که قالب از جان تهي نمائیم ما خبردار شدیم و عقب نگاه کردیم آن طلسم آدم صورت را دیدیم که با شمشیر برهنه بر سر ما رسید پدرم که از ضعف پیري قدم از در بیرون نتوانست گذاشت زیر تیغ بیدریغ آن تمثال مهیب آمد و منکه یکپاي خود بیرون در گذاشته بودم و پاي دیگر اندرون در بود بعد فراغ پدر بر من شمشیر برق کردار انداخت از ترس جان عجز کنان دست بالا کردم شمشیر او دستم را پراند و من بیرون در که حد طلسم بود خود را انداختم و آن ستمگر بمکان خود برگشت و فرنگي که میزبان ما موافق حکم پادشاه خود بود بعد خاطر جمعي از مهمان کشي امتحان طلسم را با خود گرفته بالاش پدرم نزد پادشاه برده مجراي انتهای طبیعت طلسمی که نموده بود یعني هرگاه با پدر و برادر چنان سلوک نموده دیگري را چه مجال که درم ودینار ازان مکان بیرون تواند برد نمود و مورد عنایات پادشاهي گردید و بر دستم دوائي مالید که زود بحال آمد و قدري از خون بهاي پدر و برادرم داده مرا بر جهاز هندوستان راکب ساخت - جهاز در مچهلي بندر حیدر آباد رسیده لنگر انداخت ٭

دیگر جنت مکاني در تالیف خود نوشته که روزی جمعي از بازیگران نیرنگ ساز بنگاله بحضور ما بازی می نمودند ازان میان یکي کمان و هفت تیر در دست گرفته تیر اول که بر روي هوا انداخت تا آن تیر از بلندي سر به نشیب آورد تیر دیگر چنان بچستي و چالاکي بچلهٔ کمان پیوسته از عقب آن روان ساخت که بیکان تیر دوم در سوفار تیر اول نشست بهمین دستور تیر دیگر روانه

نمود تا هفت تیر پیهم دنبالهٔ دار همدیگر گشته یک جا فرود آمدند ـ دیگر درج نموده که ازان جماعه شخصي بیاضي آورده اوراق یکرنگ سفید نموده بخدمت ما گذراند ما هم که ملاحظه نمودیم همه اوراق سفید نا نوشته بنظر آمدند باز آن بیاض از ما گرفته دست بران زده بدست ما داد که تمام ورقهاي آن سرخ بودند دفع ثالث رنگ دیگر در نظر ما جلوه گر گردید همچنان هفت دفع بیاض از نزد ما گرفته هر بارکه باز بدست ما میداد رنگ دیگر مشاهده میکردیم •

از غرائب سوانح یکي از معمورهای کنار دریاي شرقي بعرض رسید که فقیري بر زن هندوئي صاحب جمال مشهور تعلق سرشار بهم رساند بمرور ایام در عشق او ترک خور و خواب نموده بدستوری که صبر و قرار و عقل عاشق پیشگان بحال نمی ماند انگشت نما و رسواي زن و مرد آن ضلع گردید بقصد دیدن معشوقهٔ خود مدام بکنار دریا که او براي آب آوردن می رفت خود را می رساند تا آنکه روزی بکنار دریا رسیده از دیدار محبوب کامیاب نگشته لمحهٔ در انتظار او توقف ورزید دران حالت یکي با او گفت براي شخصي که آمده انتظار میکشي قبل از آمدن تو براي بردن آب آمده بود پاي بلغزید و در آب فرو رفت و غرق بحر فنا گردید آن عاشق صادق بدون آنکه بصدق و کذب ماجرا پردازد بمجرد استفسار مکان وجاي غرق شدن آن خود را دران دریاي خون خوار انداخته ناپدید گردید و در همان حالت آن زن بر سر همان مکان رسید و بر حقیقت ثبوت دعوي عاشق خود اطلاع یافته ازنکه گفته اند • بیت •

تا که از جانب معشوق نباشد کششي

ملاحظه و تامل بسیار ما هر سه نفر را با مال و آشیائی که داشتیم سالم از آفت بر آورده دیگر مردم جهاز را مرخص بتاراج نمودن ساخت و مایان را باعزاز تمام بخانه آورده از اقسام فواکه و اطعمه و اشربه حاضر ساخت هفته در مهمان داري کوشیده بعد ازان روزي برادر مرا از ماجدا نموده بدن اورا شست و شوي داده فسون چند برو دمیده اطراف او قنات کشیده بتفاوت دو سه ساعت نجومي. پرده از میان برداشته رو بروی ما استاده کرده شمشیر بر گردن او زده همان لمحه سر اورا بریده بجلادي تمام چادري میان ما و او حائل ساخت ما که بفریاد و فغان آمدیم بدلداري تمام در تسلي ما کوشیده گفت که این را نکشته ایم بلکه نسبت بشما و دیگر مردم روزگار مدتهاي مدید زنده و خزانچي پادشاه خواهد بود و بعد دو سه ساعت نجومي پردهٔ حائل را از میان برداشته اورا زنده و سالم الاعضا بما نموده باز بدستور اول سر اورا از تن بتیغ بیدریغ جدا ساخته وحجاب در میان گرفته بعد زمانی بهمان صورت بار اول در نظر ما نمودار ساخت همچنان سه بار بعمل آورد و هر دفعه آنچه در هیبت و صورت اصلی او تغیر بهم میرسید سرخی بود بسیار باثر هیبت و خشم که در چشمهاي او هر بار ظاهر میگردید و از مشاهدهٔ آن زهره آب میشد بعد ازان اورا از پیش مابرده در تسلي ما مبالغه زیاده نمود و باز نزد ما نیاوردند هرگاه احوال او مي پرسیدم مي گفتند اورا خزانچي پادشاه کرده‌ایم دیگر ملاقات شما با او دست نخواهد داد مگر روز رخصت که شمارا نزد او خواهم برد که هرچه از جنس و جواهر و طلا خواهید

بردارید هرجا که اراده دارید مرخص و روانه خواهم نمود تا آنکه
التماس رخصت بمیان آوردیم و مارا بمکاني بردند که چهاردیواري
داشت و دو طرف آن دو دروازه مقابل هم نصب نموده بودند و
برادرم شمشیر دردست با چشمهای خون آلوده بر یك در رو بدر دیگر
نموده در کمال هیبت استاده و اندرون حصار جابجا از اقسام جواهر
تراشیده وناتراشیده و طلا و نقرهٔ خاک آلوده و صاف نموده بي آنکه
درصندوق و جاي محفوظ نگاهدارند افتاده آن فرنگي حکیم دست
ما گرفته همه جا نشان میداد و ترغیب مي نمود که الحال شما
از پسر و برادر خود رخصت حاصل نموده هرچه خواهید و توانید
و در جیب و بغل و دامن شما گنجد از جواهر و طلا و نقره
بردارید و سلام وداع بجا آورده چشم جواب نداشته مرحله پیماي
منزل مقصود گردید ما گفتهٔ اورا مقرون بصدق دانسته بخاطر آوردیم
که چون از دیدار و ملاقات او محروم ماندیم بهتر آنست که مبلغ از
جواهر و طلا گرفتن و خود را به وطن یا شهر دیگر رساندن و سرمایهٔ
تنعم همراه بردن غنیمت باید دانست ما هردو پدر و پسر هرچه
توانستیم از الماس و یاقوت و زمرد و دیگر جواهر و طلا برداشته دامن
و جیب وکنار پرساختیم پدرم در برداشتن طلا بیشتر مي کوشید و من
از فراهم آوردن سنگ ریزه جهد مي نمودم بعده که گران بار شده
مقابل برادر استاده دست بفاتحهٔ رخصت برداشته از دور وداع
بي آنکه ازو جواب و حرکت بوقوع آید شده روانه شدیم همینکه ما
هردو نزدیک دروازه رسیدیم و یك قدم درون دروازه گذاشته بودیم
که ناگهان چنان صدای هیبت افزاي هوش ربا از عقب سر بگوش

سوار سر افرازي یافت درین اوان بعرض رسید که در سواد قصبهٔ جالندهر چنان برق بصدای مهیب افتاده که دوازده ذرعه اطراف او اثر سوختگي و حرارت گرمي ظاهر بود و اثر گیاه و سبزه نماند بعده که زمین را شگافتند پارچهٔ آهنی برآمد آنرا حکام سر بمهر روانهٔ حضور ساختند - بعد عرض فرمودند که آنرا کارد و شمشیر بسازند اما بمرتبهٔ صلب و سخت بود که بعد داخل نمودن سیوم حصه آهن آهنگران باستعمال آوردند و شمشیر که همه آثار و علامت (93) جنوبي ظاهر بود ساخته شد داخل شمشیر های خاصه نمودند *

چون ذکر مقدمهٔ غرائب روزگار بمیان آمده فقرهٔ چند از نگاشتهٔ جنت مکاني که در جهانگیر نامه تالیف خود بزبان قلم داده اند و خالي از غرائب و شیریني کلام نیست بتذکار آن مي پردازد ازان جمله نقلي از طلسمات فرنگ دران درج فرموده اند که مغلي عراقي تازه از ولایت آمده سرگذشت خود بعرض رسانده بود و همان نقل را محرر اوراق زباني استاد خود میر سید محمد نام که از فضلای مشهور و مجموعهٔ کمالات صوري و معنوي و ریاضي دان بي مثل و هم عهد جنت مکاني بود مسموع نموده که از زباني همان مغل بلا واسطه شنیده بلا تفاوت نقل مي نمودند بلکه در نظم بسته بودند حاصل مضمون آنکه عراقي یك دست بریده آمده ملازمت نمود ازو پرسیدند که دست تو در کدام جنگ افتاده عرض نمود که بدستم

---

(93) در اقبالنامه نوشته - بدستور شمشیر یماني و جنوبي خم مي شد و اثر خم نمي ماند *

درجنگ آفت نرسیده جنت مکانی فرمودند پس بعلت دزدی بریده اند التماس نمود که دستم ازین عیب نیز بری است حکم نمودند که آنچه برتو ماجرا گذشت مفصل عرض نما بعد ماذون گردیدن بعرض رساند که اگرچه هرانچه از نیرنگی روزگار بر من رو داده قابل آن نیست که در پیشگاه سلاطین مقرون بصدق گردد مگر آنکه افسانهٔ محض تصور فرمایند اما اطاعت حکم لازم دانسته بعرض سرگذشت خود مبادرت مینمایم ما سه نفر دو برادر با پدر بعد از فراغ طواف بیت الله بارادهٔ هندوستان راکب جهاز گشتیم جهاز ما طوفانی شد و چند روز در جهاز بوده به بیم هلاک گرفتار بودیم دران حال در بارود خانه آتش افتاد و جمعی از عملهٔ جهاز و راکبان و همه اسباب و چادرهای کشتی سوختند و چند روز جهاز بصورت کچکول بی نوایان بروی دریا می گردید و اختیار ناخدا و معلم سوای آنکه بخدا نالندنماند و امید نجات ازان بلیه نداشتیم تا آنکه جهاز معیوب در جزیرهٔ فرنگ افتاد ازانکه جهاز شکسته شکار پرتگال می باشد و بتاراج می آرند جمعی از فرنگی بقصد غارت نمودن بالای جهاز آمدند درین ضمن فرنگی با لباس فاخره و مردم اهتمامی بر جهاز آمده دیگران را از دست اندازی و تاراج نمودن مانع آمده از مردم جهاز باظهار لطف و امید نجات استفسار نمود که میان شما سه چهار نفر از یک قبیله که باهم قرابت قریبه داشته باشند نشان دهید که می خواهم رعایت دربارهٔ آنها بعمل آریم پدرم ازین نوید مشغوف گشته گفت که ما سه نفرانیم پدر با دو پسر بعده نبض ما هرسه را حکیمانه بدست گرفته بعد

دار الخلافت آگره فرمودند و برای تیاری عمارات سر راه که سابق بگزارش آمده حکم بنام بیوتات لاهور و سرکارداران صادر شد که زر و مصالح جا بجا برسانند - و بنایان چابک دست و معماران باوقوف بر سرکار تعین نمایند - درین ضمن خبر رسید که زینل خان ایلچی ایران نزدیک رسیده حسام الدین خان را برای مهمانداری مع خلعت و سی هزار روپیه نقد باستقبال او روانه نمودند - بعد از کوچ در منزل دویم و سویم آن قدر برف و باران بشدت متواتر دو سه روز بارید که آدم و اسپ و چارپایان بار بردار زیاده از شمار تلف شدند - ازان جمله بابا شیخ نام ابن یمین خدمتکار که افیون خاصه وآبدار خانه باو تعلق داشت ضائع وتلف گردید - ازآنجا که کوچ فرمودند مابین راه مکانی که در ایام شاهزادگی مرغوب طبع گشته بود و شکار بسیار درانجا نموده بودند حکم ساختن عمارات عالی نموده مبلغ یک لک و پنجاه هزار روپیه علی الحساب برای تیاری آن تنخواه نمودند و آن معموره آباد ساخته مسمی بجهانگیر آباد فرمودند - بعد نزول لاهور خبر فرحت اثر فتح قلعهٔ کانگره که سورجمل پسر راجه باسو که خود را راجه باستقلال آن ضلع دانسته باتفاق زمینداران مفسد پیشهٔ پنجاب طریقه سرکشی بدستور آبای خود پیش گرفته پرگنات اطراف لاهور را متصرف شده بود و در سال سیزدهم جلوس از احمدآباد شاه ظفر اقبال شاه جهان و راجه بکرماجیت را چنانچه گذشت بدان مهم تسخیر قلعهٔ مذکور مامور نموده بود و راجه بکرماجیت باوجود بودن بتخانهٔ عظیم وشهرت استحکام برج و بارهٔ آن که پادشاهان سلف مثل فیروز شاه و عرش آشیانی سعیها برای تسخیر آن نموده

بودند و مفتوح نگردیده بود اطاعت امر شاه دین پرور و جنت مکانی
را بر رعایت ملت و کیش خویش مقدم داشته ترددات نمایان بر روی
کار آورده بتخانه را خراب و قلعه را مفتوح ساخت - بعرض رسید -
و راجه را مورد عنایات بي پایان ساختند - زینل خان ایلچي ایران
بحضور رسیده ملازمت نموده اسپان و مروارید و تحف دیگر فرستادهٔ
شاه مع محبت نامه از نظر گذراند - و متصل آن لعلي بوزن دوازده
مثقال که بر کلگي نصب بود و اسم میرزا الغ و اسم شاه ایران کنده
بودند از نزد شاه که نظر بر رابطهٔ اخلاص فرستاده بود رسید - فرمودند
که بران لعل اسم جهانگیر شاه بر کنند - و چون لعل از پیش میرزا
الغ بر آمده داخل پوشاک خاصه نمودند و پنجاه هزار روپیه به
ایلچي مع خلعت و اسپ و مرصع آلات عنایت فرمودند - درین سال
نسبت صبیهٔ نورجهان بیگم که از شیر افگن خان داشت با شاه زاده
شهریار که آخر مادهٔ فساد روزگار گردید بمیان آمد و شاه زادهٔ بلند
اقبال شاه جهان را براي گوشمال سرکشان دکهن مرخص فرموده یک
کرور روپیه برای خرچ سپاه نقدي و کرور دام انعام با دیگر انعامات
جواهر و فیل عنایت نمودند و حکم شد که خسرو خسران مآل را
همراه برده قسمی که خاطر ازو جمع باشد نگاهدارند - و خان جهان
لودي را صوبه دار ملتان نموده خود متوجه آگره شده عبد العزیز
خان را قلعه دار قندهار نمودند و وسط اسفندار داخل آگره شدند *

ذکر سال شانزدهم جلوس مطابق بیست و
ششم ربیع الثاني سنه هزار و سي هجري

درین جشن نیز شاه زاده شهریار بمنصب هشت هزاري چهار هزار

همیشه بهار و طراوت سبزه کذار و دیگر خصوصیات آن سرزمین که پنداري قطعه ایست از بهشت برین و در اکثر ایام در و بام و دشت و خانهٔ آن مکان جنت نشان پر از اقسام گل و ریحان و انهار روان و تالابهاي روح پرور که اطراف آن تا نظر کار بکند انواع گل هر فصل جلوه گر است چنانچه عرفي گفته • بیت •

هر سوخته جاني که بکشمیر درآید
گر مرغ کباب است که با بال و پر آید

• طغرا گوید •

دشت سبز وکوه سبز وبام سبز وخانه سبز
باز از نو شد کدوی باده در میخانه سبز
آتش این سرزمین از بس بهار آلوده است
از هواي شعله میگردد پر پروانه سبز
وعده گاه جوش ریحانست اینجا دور نیست
گر نماید در نظر پشت لب پیمانه سبز

درهمان ایام گشت لاله زار و سیر سبزه شاهزاده شجاع درچهار سالگي از بلندي که نه درع ارتفاع داشت افتاد ازانکه حافظ حقیقي همه جا و در همه وقت نگاهبان اطفال معصوم و کلان مي باشد بالاي بالشت و نمدهاي فراش خانه رسیده از آفت صدمه محفوظ ماند لکها صدقه بفقرا رساندند و همو زن شاه زاده اشرفي و روپیه تصدق نمودند - درین اوان از واقعهٔ دکهن بعرض رسید که سیدي عنبر بد اختر از شنیدن توجه پادشاه سمت کشمیر قرار و عهد اطاعت را فراموش ساخته بر ملک قدیم و جدید پادشاهي لشگرکشي

نموده تاخت آورده دست تعدي و غارت بمرتبهٔ دراز ساخته
که تا حوالي برهانپور آبادي نگذاشته و تاراج کنان فوج دکهنیان
از آب نربدا عبور نمودند و قلعهٔ احمد نگر را محاصره دارند و شهر
برهانپور در معرض خطر است و داراب خان مع همراهان که مکرر
برسر مخالفان تاخته بنگاه آنها را تاخت و تاراج نموده منصور
نام حبشي را زخمي نموده دستگیر ساخته بود باز از غلبهٔ آن
تیره بختان که از مور و ملخ زیاده هجوم آورده اند صرفه در مقابله
ندانسته از گهات رونکهره فرود آمده بمقتضای وقت و صلاح
دولت خواهان در نواح بالا پور توقف نموده در دفع ضرر اعدا
مي‌کوشد و عرضه داشت صوبه‌دار برهانپور و غیره نیز رسید که عرصه
بر بندهای پادشاهي نهایت تنگ گشته اگر بدستور ایلغار عرش
آشیانی که در نه روز بمدد امراي احمد آباد خود را رسانده سایهٔ
لطف پادشاه یا شاه زادهٔ بلند اقبال عدو مال شاه جهان برسر
مایان پرتو افگن گردد جان و آبروي بندها محفوظ خواهد ماند والا
فدویان را برسم راجپوتان کار فرمودن و بعد قتل ناموس خود ها را
بدم شمشیر مخالفان دادن ضرور خواهد گردید و بسبب خرابي
ملک از کمي خزانه و عسرت حال سپاه نیز معروض داشته بودند-
بعد عرض همان روز تفریق بیست لک روپیه بر خزانهٔ احمد آباد
و مالوا بسبب قرب جوار نموده مصحوب سزاولان شدید تیز گام
احکام بنام متصدیان هردو صوبه صادر فرمودند و شاه والا قدر شاه
جهان مامور بسرانجام رخصت و روانه شدن دکهن بطریق استعجال
گردید - و خود بادشاه اواخر مهر ماه از کشمیر کوچ بطرف لاهور و

از هر دو طرف کشته و زخمي گردیدند چکها را مغلوب و اخراج
ساخته راجه را مقید نموده بحضور آورده محبوس ساختند و جنت
مکاني بعد رسیدن کشمیر سیر سبزهٔ گلزار آنجا نموده بر سر تالاب دل
نزول فرمودند - در اقبال نامه درج است که طول صوبهٔ کشمیر پنجاه
و شش کروه و عرض بیست و هفت کروه جریبي است محصول
بیشتر آنجا برنج و زعفران ست و غذای بیشتر مردم آنجا برنج گنده
است نخود اول سال خوب مي شود و سال دیگر که همان نخود را
بکارند ریزه و کم حاصل میگردد و سال سیوم بصورت مونگ بر
مي آید و در زمان سابق درانجا اسپ کلان و گاو و گاومیش
کمیاب بود و طعام تازه درانجا خوردن کم رواج دارد صبح که مي
پزند شام بخرچ مي آرند و آخر روز که پخته مي شود صبح
بصرف مي آید و نمک در طعام انداختن بمرتبهٔ کم رواج یافته که
در چهرهٔ زنان و مردان آنها نیز اثر نمک پیدا نیست و زن و مرد
کرتهٔ پشمین مي پوشند خصوص زنان آنجا که سالها کرته را بدستور
زنار برهمنان ازخود جدا نمي سازند و غریب حکایت نمایند باوجود
وفور آب که درهر محله نهر آب جاریست زن و مرد آنجا کم اتفاق
مي افتد که غسل جنابت هم نمایند و از بعضي رخت بدن
عورات کثیف وضبع و شریف آنجا از هرجا بگذرند کسي که تازه از
پهلوي آنها بگذرد نفرت تمام حاصل مي نماید گویند چون جنت
مکاني اکثر میفرمودند که کشمیر در قلمرو سلطنت ما بهشت روي
زمین است و هرسال اکثر براي سیر کشمیر تشریف مي بردند
روزي وقت گذشتن از رستهٔ بازار کشمیر که زنهای آنجا هردو طرف

فیل سواري پادشاه استاده دست بدعا و ثنا برداشته بودند اثر
بوي رخت بدن آنها بمشام جنت مکاني رسید و نفرت تمام نموده
فرمودند این چه بوست درانوقت یکي از امرای گستاخ که عقب
نشسته مکس میزد عرض نمود که بوي حوران بهشت روي
زمین حضرت است - اگرچه مردم آن گل زمین به حدت فهم و ذکا
و جوهر رشادت آراسته اند اما خمیر سرشت آن جماعه چنان از روز
ازل از شرارت مخمر گردیده که برالسنهٔ خاص و عام ضرب المثل
گشته و هرکه براحوال سکنهٔ آنجا که در زمان سابق نسبت
بخاندان سلاطین و همدیگر چه شعلهاي فساد و عناد افروخته اند
از روی تواریخ اطلاع حاصل نموده درزمان حال مشاهده مینماید
و هر کرا بدین طائفه سروکار افتاده میداند که درین گروه شرارت و
غیرت و مروت بچه مرتبت است مگر بطریق ندرت که نیک و بد
در همه قوم یافته مي‌شود - و در اقبال نامه درج است میرزا حیدر
که در عهد عرش آشیاني حاکم کشمیر بود سواري اسپ کلان و بناي
عمارات دلنشین و اکثر وضع معقول دران شهر رواج داده و پیوند دادن
اشجار میوه دار در کشمیر و تمام هندوستان نبود محمد قلی افشار
داروغهٔ باغات کشمیر در عهد عرش آشیانی اول نهال شاه آلو از کابل
طلبیده پیوند نموده بآب و هواي آنجا موافق آمد ازان ایام رواج یافت
وسال بسال درهمه بلاد هندوستان ازین پیوند میوهاي شاداب و
شیرین بالیده گردیدند الا درخت انبه را پیوند نتوانستند نمود اگرچه
کشمیر بدمردم واقع شده و در مذمت راه دشوار گذار سراپا نشیب و
فراز او نیز بسیار مبالغه نموده اند اما آنچه از خوبیهای آب و هواي

نداده آمده ملازمت نمود اگر بتحریر تقدیم حسن خدمت خان عالم
که درسفارت ایران بعمل آورده و عنایات شاه ایران که درحق او بظهور
آمده مفصل پردازم بطول کلام منجر مي گردد حاصل سخن بمرتبهٔ
شاه ایران را فریفتهٔ کاردانی و جوهر رشادت و حسن خدمت خود
ساخته بودکه در خلا و ملا شاه بدون او آرام نداشت و اگر او بمجرای
شاه براي موانع ضروري نمیتوانست رسید خود بدیدن خان عالم
قدم رنجه مي نمود و وقت برآمدن و رخصت از اصفهان شاه
بمشایعت برآمد بعد ملازمت مورد عنایات گردید از اصل و اضافه
تسلیم پنج هزاري فرمودند - بعد ازان که بمنزل بابا حسن ابدال
رسیدند بسبب تنگي و نشیب راه حکم فرمودند که سوای نورجهان
بیگم باقي خدمهٔ محل باتمام بهیر درانجا چندروز توقف نمایند -
درینولا مهابت خان بخدمت مرجوعه مرخص گردید - چون خبر
رفتن راناي چتور بدار البوار رسید خلعت ماتمي مع خطاب رانائي
براي پسر رانا مرحمت فرمودند - برای جشن کنار آب (92)
فرحت افزاي مقام شد ٭

ذکر سوانح سال پانزدهم از جلوس مطابق پانزدهم
ربیع الثانی سنه هزار و بیست و نه هجري

چون آغاز سال جلوس جشن موافق سرانجام سفر نموده بعد
دو سه مقام کوچ فرمودند نظر براهاي قلب و کم عرض بودن
راه بمعتمد خان موافق اقبال نامه اهتمام راه فرموده حکم نمودند که

---

(92) در اقبالنامه نام این دریا کشن گنگا نوشته ٭

بغیر از آصف خان که بامعدود چند بیاید دیگران را نگذارد - معتمد
خان آدم جلد براي منع برداشتن خیمهٔ خود از منزل روانه نموده
گفت که اگر روانه شده باشند هرجا درراه آدم در خورد همانجا خیمه
نصب نمایند چون خیمه را مردم او بار نموده روانه شده بودند
مابین منزل بر بلندی استاده نمودند و پادشاه که بانور جهان متوجه
منزل گشتند برف و باران گنده بهار و وزیدن باد گزنده شروع شد و
رعد وصاعقه بشدت تمام بصدا آمده جنت مکاني را بیذوق ساخت -
درین ضمن بمدد طالع معتمد خان خیمهٔ او نمایان گردید پادشاه
غنیمت دانسته با محل خاص دران خیمه فرود آمدند معتمد خان
رسیده تسلیمات عنایات و آداب نثار بتقدیم رسانده ماحضري که
توانست حاضر ساخت - شب آنجا بسر برده وقت کوچ خلعت
خاصه که دربدن مبارک بود باضافهٔ پانصدي مرحمت فرمودند -
و حکم نمودند که مابین راه کشمیر در هر منزل عمارت مختصر که
دروقت ضروري بکار آید بسازند - معماران چابک دست و کارداران
با وقوف بگرد آوري مصالح و تیاري آن پرداختند - دریذولا بعرض
رسید که جمعي از قوم چکان کشمیر که خود را وارث ملک و از
وزیرزادهای آن سرزمین مي گیرند و همیشه مادهٔ فساد و آشوب
بوده اند باتفاق راجه کشتوار سر از اطاعت مال‌گذاري پیچیده
طریقهٔ سرکشي و مفسدي اختیار نموده با منصوبان پادشاهی
شوخي زیاده بکار بردند - دلاور خان را با ده هزار سوار براي تنبیه و
گوشمال آن فرقهٔ بد سگال تعین فرمودند و بعد محاربات که ترددد
مردانه و جنگ رستمانه از مردم پادشاهي بظهور آمد و جمع کثیر

داده لک روپیه جواهر سواي نقد و جنس دیگر پیشکش نمود - و درین ایام خبر واقعهٔ شهنواز خان که درشروع بهار جواني از صرصر اجل خزاني و سموم تموز ناگهاني نهال حیات او از پا در آمد بعرض رسید برجواني و شجاعت و کارداني او افسوس فرموده بجاي او داراب خان برادرخورد اورا از اصل و اضافه پنجهزاري نموده بصوبه داري خاندیس و برار سرافرازی بخشیدند - درین ولا شاهزاده پرویز از اله آباد آمده شرف قدمبوس دریافت هشتاد فیل و یک لک روپیه گذرانده و خان دوران از کبر سن استعفاي منصب و خدمت نموده هفتاد و پنجهزار روپیهٔ پرگنهٔ خوش آب در وجه خرچ سالیانهٔ او مقرر فرمودند - و درهمین سال که مراد از سنه هزار و بیست و هشت [۱۰۲۸] باشد حکم فرمودند که مابین راه از لاهور تا تعلقهٔ سرحد مالوا بفاصلهٔ یک کروه جریبي یلک میل و مابین دو میل یک چاه بسازند و همه جا دو رسته درختان سایه دار دنشانند و به زمینداران و حکام احکام تربیت اشجار صادر فرمودند - هرجا محال خالصه بود براي ساختن سرا حکم نمودند و بامرا حکم فرمودند که در تعلقهٔ محال جاگیر خود هر مکاني که قابل سرا ساختن باشد براي نزول مسافرین ومترددین سراي پخته و مسجد و چاه بسازند که براي آرام مسافران و سیاحان ربع مسکون بکار آید - و اکثر جاگیرداران عمده بموجب اشارهٔ پادشاه وهم چشمي یکدیگر بناي خیر احداث سرا مابین هرچهار پنج کروه گذاشتند - بدیدهٔ تامل غور باید نمودکه چون دران ایام فرخنده انجام نیت انام براجراي امورآخروي متصرف میگردید موافق همان

خیر و برکت بود بر خلاف زمان حال که کار ابنای روزگار بجائی رسیده که همگی همت بر انهدام بنای دولت و بباد دادن آبروی همدیگر مي گمارند و ارباب مکنت و ثروت ابواب خیر و احسان بر روی ارباب حاجت بمرتبهٔ مسدود ساخته اند که برای کشیدن تمام نعمتهای الهي طرف خود و خراشیدن دلهای محتاجان حکم تیشه بهم رسانده - لهذا اشجار میوه دار باغات و درختان سایه افگن راه که از سعي نیک فرجامان سلف پرورش یافته و باعث آرام مسافرین و مترددین و زینت قصبات و دیهات و حوالي معمورها بوده از شر ظلم حکام بد عاقبت و ارهٔ ستم لشکریان همه را بخرچ عمارت و مطبخ و چهارپا درآوردند - نام و نشان درخت در اکثر راه و اطراف آبادي نمانده همچنان سنگ و خشت سرا و مقبرها و مساجدیکه تعمیر طلبند برای نیکنامي و استحکام بنای سرای آخرت خود تیمنا و تبرکا برده بخرچ حمام و عمارات نواحداث که از زر اندوختهٔ ظلم و رشوت رو باتمام نیاورده خراب میگردد آورده صرف مینمایند - درین سال برای سیر و تفرج کشمیر بهشت نظیر رایت توجه بر افراشتند بمتهرا که رسیدند شاه زاده پرویز را بصوبهٔ اله آباد رخصت فرمودند - بالتماس خان اعظم خسرو را از حبس برآورده بطریق نظربند برای آمدن به مجرا ماذون ساختند بعده که بلاهور شرف نزول واقع شد بسبب نزدیک رسیدن موسم بهار و سیر گلزار کشمیر بدون آنکه تفرج باغات و عمارات لاهور نمایند در اواخر همین ماه الهی از لاهور کوچ فرمودند درین اوان خان عالم که با یلچي گري ایران رفته بود و به ازو هیچ ایلچي خدمت ماموره را سرانجام

زیاد بهم رسانده صاحب مدار دولت او گردیده بود بعده که سلطنت بسلطان محمد برادر زاده او انتقال نمود نقش میر جمله در عهد او موافقت ننمود و نزد عادل خان بیجاپور رفت آنجا نیز بحسب مراد او صحبت گرم نشد بعده بایران رفته ملازمت شاه عباس نمود باوجود گذراندن جواهر و دیگر تحف هندوستان که از لک روپیه قیمت آن زیاده بود از طرف شاه نفعی که آبروی او ازان حاصل گردد عائد حال او نشد بنابران بامید تمام رو بدین درگاه که ملجای بزرگان هفت اقلیم است آورده بحضور رسیده شرف اندوز ملازمت گردید - نه راس اسپ عراقی و نه تقوز زربفت و دو انگشتری یاقوت مع تحف دیگر مجموع قیمت پنجاه هزار روپیه گذرانده مورد عنایات بی پایان گردید - درین اوان نزد یک دهود که اصل دوحد است یعنی ازانجا راه مالوا و گجرات جدا میشود رسیده چند مقام نموده بشکار فیلان حکم فرمودند - درین ایام خجسته فرجام در مقام مبارک منزل ولادت با سعادت گوهر افسر خلافت محمد اورنگ زیب پانزدهم ذی قعده یازدهم دی ماه الهی سنه هزار بیست و هفت هجری در طالع میزان اتفاق افتاد - و دوصد و بیست و هفت فیل قراولان پادشاهی و شاه بلند اقبال شکار نموده آورده از نظر گذرانیدند - و از رسیدن خبر حدت وبا و شدت طاعون که در آگره هنوز تخفیف نیافته باز با احمدآباد مراجعت فرمودند - و صوبهٔ گجرات که در عهد عرش آشیانی در تیول جنت مکانی مقرر بود در جاگیر شاه جهان مقرر کردند و شاه کشور ستان سه فوج بسرداری دلاوران رزم جو و بهادران آتش خو برای تنبیه و گوشمال

زمیندارانِ مفسده پیشهٔ آن ضلع و متمردان آن ملک که کراس و مواس خوانند و کولیان کنار دریای مهي و سامرمتي که همیشه قطاع الطریقی شیوهٔ آن گروه ضال بدسگال بوده تعین و مرخص فرمودند و راجه بکرماجیت کارفرمای شاهزادهٔ بلند اقبال را مع شهباز لودي و جمعي از امرا براي تسخیر قلعهٔ کانگره که ذکر آن بگزارش خواهد آمد تعیین نمودند و خود جنت مکاني اواخر شهریور که فوج پنجاب از قطره فشاني رو بکمي آورد متوجه دارالخلافت آگرهٔ شدند - درین سال ستارهٔ دنباله دار که سر او بصورت عمود می نمود در آسمان قریب دو سه هفته نمودار بود - و درهمین ایام راجه سورجمل پسر راجه باسو که ذکر آن مفصل قابل تحریر نمیداند بغي ورزیده چندگاه مادهٔ شورش و فساد بود بعد لشکرکشیها و شهادت سید صفي بارهه با جمعي از سادات دفع آن فتنه گردید چون مابین راه خبر امتداد شدت وبا در آگره بعرض رسید رایت توجه طرف فتح پور معطوف داشته چند گاه دران مکان میمنت نشان توقف نمودند - درین اوان خان خانان سپه سالار از دکهن آمده شرف اندوز ملازمت گردید و تسلیم منصب هفت هزاري که لغایت آن سال به هیچ امیر این مراتب در تیمور به عطا نشده بود فرمودند از جملهٔ چهار لک روپیه نقد و جنس پیشکش یک لک و پنجاه هزار روپیه جواهر و غیره قبول نمودند *

ذکر سوانح سال چهاردهم از جلوس مطابق چهارم ربیع الثانی سنه هزار و بیست و هشت هجري

سرانجام جشن این سال شاه بلند اقبال شاه جهان ترتیب

درآمد - فیلي بود از فیلهاي سر حلقهٔ عادل شاه مسمی به سرپاک که در حضور مبصران لک روپیه قیمت نمودند و چنان فیل درفیلخانهٔ سرکار نبود بسیار پسند و مرغوب طبع افتاد - خود بدولت برو سوار شده اندرون غسلخانه برده درهمان مکان رو برو چند روز بستن فرمودند - و دولک روپیه از نقد و جواهر برای نور جهان و دو سه لک روپیه براي دیگر بیگمان رسمیات ارمغان از طرف شاه جهان بمیان آمد - و نورجهان بیگم جشن فتح دکهن بآئین بندي که بایست نموده قریب سه لک روبیه جواهر و دیگر اشیاي نفیس مع تورهٔ خلعت بشاهنشاه شاه جهان از طرف خود رعایت و تواضع نمود - و صوبه داري کابل بمهابت خان مرحمت فرمودند - بعده عنان توجه طرف سیر و شکار فیلان احمد آباد معطوف داشتند و تفرج کنان و صید افگنان تا بندر کهنبایت رسیده برجهاز سوار شده سیر دریا نمودند ده روز در کهنبایت تشریف داشته متوجه احمد آباد شده زیارت بزرگان نمودند - چون بعرض رسید که قوم سیوره که قوم بقال معتقد آنها اند بیشتر با زنان مریدان خود بد فعلي مي نمایند فرمودند که از شهر اخراج نمایند بعد یک و نیم ماه که در حوالي احمد آباد توقف واقع شد بسبب ناموافقت آب و هوا که چند روز انحراف مزاج پادشاه رو داد خاطر اشرف از هواي احمد آباد نفرت گرفت و بطبع مبارک پسند نیفتاد - و چنانچه مولف اقبال نامه از راه مزاح گوئی مکرر مذمت شهر احمد آباد زیاده از حد نوشت - و الا شهر احمد آباد شهریست که نزد مردم صاحب طبع با سلیقه بعد شاه جهان آباد در تمام ممالک محروسهٔ هندوستان

مقابل آن معموره نیست - خصوص از وفور آرزاني اکثر اشیاي ماکولات و فواکه و بهم رسیدن انواع و اقسام اقمشهٔ نفیسه و تحف غریبه بر بلاد ایران و توران و امصار جهان فخر تمام دارد و هرسال تجار لکها خرید از هریك جنس ادنی واعلی آنجا نموده باطراف و اکناف هفت اقلیم می برند - خربزهٔ گرمه هفت ماه دران شهر می باشد درشیرینی وشادابي چهار قسم گرمه بهم میرسد که هرقسم آن یك دو ماه بوفور می ماند ازان جمله نزدیك شروع برشکال قسمی از گرمه ببازار مي آید که ناشپاتي نامند بیشتر بترکیب امرودی میان سبز میباشد در شیرینی و شادابي و لطافت مثل آن در هیچ شهر دیگر شنیده و دیده نشده بلکه جمعي که انصاف دارند و طرفداري وطن نمي نمایند اززبان آنها مسموع گردید که در ولایت ایران و توران نیز به ازان گرمه بهم نمي رسد - القصه جنت مکاني باوجود رسیدن موسم بهار ولاله زار که در احمد آباد لاله و کوکنار هزاره بسیار بوفور و کلان و بالیده مي شود از احمد آباد متوجه مالوا گردیدند و راجه جام که از سرکشان آن ضلع گفته مي شد از سعي و هیبت شمشیر منصوبان شاه زادهٔ بلند اقبال بعد کوچ سرراه رسیده مع پیشکش ملازمت نمود *

ذکر سال سیزدهم از جلوس مطابق بیست و سوم ربیع الاول سنه هزار و بیست و هفت هجري

درجشن آغاز این سال آصف خان را هزار سوار اضافه عنایت فرمودند - و در همین اوان میر جمله عرف میر محمد امین که در اول سفر از عراق آمده نزد قطب الملک گلکنده ملازم گشته اعتبار

نمودند و فرماني که بنام عادل خان صادر شد این بیت از زادهٔ طبع خود نوشتند •

• بیت •

شدي از التماس شاه خرم • بفرزندي ما مشهور عالم

بعد رسیدن فرمان به عادل خان یك لك و پنجاه هزار هون و دو لك روپیه را جواهر و پنجاه فیل و پنجاه اسپ عراقي و عربي که مجموع پانزده لك روپیه نقد و جنس باشد همراه افضل خان و راجه بکرماجیت روانهٔ حضور نمود - و سواي نقد و جنسي که خفیه و آشکارا در ایام مهمانداري تواضع فرستاده هاي شاه زاده نموده بود بهریك دو لك روپیه وقت رخصت به افضل خان و راجه بکرماجیت رعایت نمود - و راجه بکرماجیت آن دو لك روپیه را یك لعل بوزن سي و هفت مثقال که در بندر گوهه نزد فرنگي بود خریده ازطرف خود براي شاهزاده خرم آورد - و افضل خان نیز از جملهٔ زرکه باو رعایت نمودند مبلغي را جواهر و تحف آن دیار براي سرکار خرید نمود - و از نزد قطب الملك نیز بهمین دستور و بهمین کمیت نقد و جنس که بقیمت پانزده لك روپیه میشوند رسیدند - و چون بکرماجیت وقت آمدن از بیجاپور به بند و بست قلعهٔ احمد نگر پرداخته تا رسیدن قلعه دار از حضور کسان معتمد خود در قلعه گذاشته بود جانسپر خان را بضبط نواح و قلعه داري احمد نگر تعین فرمودند - بعد از فراغ و خاطر جمعي از بند و بست دکهن که جا بجا حکام معامله فهم جز رس تعین کرده خان خانان را صوبه دار برهان پور و برار مقرر کرده شاه نواز خان را با دو هزار سوار براي ضبط ملك مفتوحهٔ بالا گهات نظام الملکي منصوب ساخته خود بقصد ملازمت

پدر بزرگوار مراجعت فرمودند - و در ماندو شرف اندوز قدم بوس
گردیدند - وقت ملاقات جنت مکاني بلا اختیار از جاي خویش
برخاسته چند قدم پیش گذاشته آن حاصل حیات خویش را
تنگ در آغوش کشیده نزدیک خود حکم نشستن فرمودند و خوان
جواهر و اشرفي بدست خود بر فرق شاه زادهٔ والا نژاد تصدق نموده
براي مستحقین افشاندند - و ازان روز کرسی بجهت نشستن شاه بلند
اقبال که لغایت آن سال در دودمان صاحب قران بهیچ یک از فرزندان
این تفقد مبذول نگردیده مقرر ساختند - و لعل قیمت لک روپیه که
وقت ولادت جنت مکاني والدهٔ عرش آشیاني رونما داده بود و
مدت مدید از فرق جد و پدر بزرگوار آن شاه زادهٔ ذو الاقتدار اعتبار
آن مي افزود بدست خود با دو مروارید کلان آبدار برسر شاه زادهٔ
گذاشته تسلیم سي هزاري و خطاب شاهنشاهي شاه جهان ولیعهد
فرمودند - و شاه زادهٔ نامدار بیست لک روپیه نقد و جواهر و دیگر
تحف نذر و نیاز و پیشکش از طرف خود گذرانید - بعد ازان
پیشکشهاي عادل شاه و قطب الملک از نظر گذشت - بعد ازان
بهرجي زمیندار بگلانه که از سعي فرستادهای شاه جهان دررکاب
عالي آمده بود با مبلغ نقد و جنس ملازمت نمود - خلعت و
جواهر و فیل عنایت نمودند - بعده پیشکش زمیندارانِ چانده و
گوندوانه که تعلقهٔ صوبهٔ برار بود فیل و سه لک روپیه بعرض رسید - از
جملهٔ پیشکشهاي والیان بیجاپور و حیدرآباد مع آنچه بفرستادهاي
شاه جهان رعایت نموده بودند و برای شاه زادهاي جوان بخت ارسال
گشته بود مجموع قریب پنجاه لک روپیه نقد و جنس بقیمت

بخوش وقتي استاده دیدند و نورمحل را دور لرزان و ترسان و گریزان
در یافتند بر راني کلان آفرین گویان تنگ در آغوش شفقت گرفته
ازان روز بر مهرباني او افزوده و نورجهان بیگم را تشنیع نموده در بارهٔ
او کم توجه گردیدند - والدهٔ نور جهان که در فراست و عقل میان زنان
ممتاز بود به تدبیر و تمهید و سعي بسیار تقریبي بمیان آورده قول
حضرت امیر المومنین مرتضی علي علیه السلام را که از جملهٔ
صفات حمیده براي مردان نیک شمرده بدان ستایش نمایند و در
مادهٔ زنان عیب شمارند شجاعت و سخاوت است خاطر نشان
جنت مکاني نموده باز بدستور سابق بر نور جهان مهربان ساخت -
و ازان روز نور جهان بیگم از راه جوهر غیرت بفکر استعمال بندوق
افتاده در اندک مدت مشق آن را بجائي رساند که چهار شیر قوي
هیکل را از پا در آورد - و در همین اوان از عرضه داشت شاه خرم و
واقعهٔ دکهن بعرض رسید که شاه بلند اقبال شاه خرم قبل از رسیدن
بآب نربدا علامي افضل خان را و راجه بکرماجیت را همراه وکلاي
نظام الملکي و عادل خاني که بحضور رسیده همراه شاه خرم همرکاب
بودند بطریق سفارت با نشان فرمان نوید نزول کوکبهٔ کواکب شمار
ظفر اقبال و تهدید و وعده و وعید نزد ملک عنبر و عادل خان روانه
نموده دران درج فرمودند *

* بیت *

دو شعله ز یک شمع دارم بچنگ * یکي نور صلح و یکي نار جنگ
بود نور صلحم شبستان فروز * ولي نار جنگم بود خانه سوز

و فرمودند که هر دو اول نزد عادل خان روند عادل خان بعد نزدیک
رسیدن افضل خان و راجه بکرماجیت استقبال نموده باعزاز تمام بشهر

آورده بعد تقدیم مهمان داري قبول اطاعت امر و واپس سپردن بعضي محال که بخطا کاري از تصرف ملازمان بي جوهر پادشاهی برآورده بود نمود و بعنبر نیز درباب انقیاد حکم آنچه باید نوشت و او در سرانجام روانه ساختن پیشکش نقد و جواهر و فیل و اسپ و دیگر تحف فراخور حال خود و درگاه است - و نیز معروض گردید که صبیهٔ میرزا شه نواز خان بن خان خانان را شاه والاقدر بموجب حکم بعقد خود در آوردند - از رسیدن هر دو مژدهٔ فرحت افزا جنت مکاني را سرور تمام روداد *

ذکر سال دوازدهم جلوس مطابق دوازدهم ربیع الاول سنه هزار و بیست و شش هجري

در آغاز این سال سید عبد الله خان بارهه مع عرضه داشت شاه خرم مشتمل بر مژدهٔ آنکه از اقبال عدو مال بی زوال جهانگیری عادل خان و عنبر و دیگر سرکشان دکهن حلقهٔ عبودیت و اطاعت درگوش پند نیرش انداخته بر قبول عذر تقصیرات گذشته التماس دارند و کلید قلعهٔ احمد نگر و قلعهاي دیگر که عنبر متصرف شده بود فرستاده بتصرف بندهای والا واگذاشتند و ولایت از دست رفته باز بتصرف اولیاي دولت روز افزون درآمد و مفسداني که دم استکبار میزدند از روی عجز و نیاز باظهار انکسار باج سپار و خراج گذار گشتند شرف اندوز ملازمت گردید - جنت مکاني را نهایت فرح و انبساط روی داد و حکم نواختن نقارهٔ شادیانه فرمودند - و سید عبدالله خان را مخاطب به سیف خان نموده برای شاهزاده لعل بیش بها که مدتها زینت افزای افسر فرق مبارک بود عنایت

مجبور ساخت باوجودیکه پدر از شفقت پدري پسر را در تقصیر که از بي سعادتي ازو سرزد وقت خوردن معاف نموده قلم عفو بوجرائم او کشیده بود - پادشاه حق آگاه فرمود قبر آن ملعون را شگافته استخوان او برآورده در دریا بیندازند قدري ریزهٔ استخوان برآمد - درین ایام براي شکار مع محل تشریف بردند چهار شیر در بارهٔ بعرض رسید نور جهان التماس نمود که شکار هر چهار شیر بمن وا گذارند و هر چهار شیر را بگولهٔ تفنگ بی خطا پیهم زد در انعام آن پونچهي الماس قیمت لک روبیه عطا فرمودند - گویند قبل ازین شکار بیگ دو سال روزي در شکار گاه که محل قدیم و نور محل را همراه داشتند و شیر قوي جثه را قراولان در احاطهٔ باره در آورده بودند قبل ازانکه متوجه زدن شیر شوند بر پادشاه خواب معتاد غلبه نمود و باستراحت پرداختند بندوق خاصه با فتیلهٔ روشن نزدیک مسند خاص گذاشته بودند و هر دو محل با دو سه خواص برسم پرستاران اطراف پادشاه نگاه میداشتند درین ضمن شیر از میان باره غریو کنان بر آمد از آنکه در زمان قدیم تقید تمام بود که پردگیان حرم و پرستاران خاص سلاطین هندوستان استعمال سواري اسپ و انداختن تیر و تفنگ مي نمودند و نور جهان بیگم درین فن عاري بود همینکه شیر از دور در نظر محل کلان در آمد بندوق را همچنان با جامکي روشن بر داشته بر روي سینه گذاشته ماشه خوابانده چنان بر پیشاني شیر زد که شیر ابر صفت بغرش آمده یک نیزه بالا جسته بر زمین غلطید و از آواز تفنگ و غریدن شیر پادشاه از خواب بیدار گشته شیر را بدان حال افتاده و راني را با بندوق